



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۶۶

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۸ اوت ۲۰۱۲ - ۱۸ مرداد ۱۳۹۱

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash_d@yahoo.com

سر دبیر: سیاوش دانشور

در باره قرار حزب اتحاد کمونیسم کارگری

صراحت خصیصه جنبش ماست!

یادداشت سر دبیر،



سیاوش دانشور



نا دوستان مردم کیانند؟

صفحه ۳

علی جوادی

"اقتصاد مقاومتی"؛

شمشیر چوبین خامنه ای

تراکتهای حزب علیه فقر

قبول کردن صورت مسئله با عبارات و فرمولهائی که توسط رژیم اسلامی و رسانه هایش در هر دوره بدست داده میشود، یک خطای فاحش سیاسی در درک روندهای واقعی جامعه ایران است. اینکه امروز و فردای اقتصاد ورشکسته و بحران زده ایران حتی برای خود دست اندرکاران و سران آن ناروشن است تردیدی نیست. اینکه این حکومت با مشخصات کنونی سیاسی و ایدئولوژیکش و تقابلها با دنیای غرب نمیتواند حداقل ملزومات سازماندهی یک اقتصاد بازتولید شونده در چهارچوب تقسیم کار جهانی سرمایه را تامین کند روشن تر از هر زمانی است. اینکه دنیای امروز سرمایه داری با بحرانهای عمیق و تعمیق شونده اقتصادی ناتوان از بدست دادن یک الگوی رشد اقتصادی است باز هم بر همگان و از جمله تنوریسین های اقتصاد بازار روشن است. و مهمتر، اینکه صورت مسئله اساسی امروز جمهوری اسلامی نه مباحث اقتصادی، نه الگوهای مختلف اقتصادی، نه قوانین مرتب بر اقتصاد و تولید و سرمایه گذاری و سیاستهای مالی و پولی و غیره بلکه نفس بقای حکومت است، روشن تر از هر وقتی است. بحث الگوهای اقتصادی در یک حکومت سرمایه داری، مربوط به دوره ای است که ثبات سیاسی حداقل فرض آنست. امری که بویژه در مورد رژیم اسلامی یک سر سوزن اعتبار ندارد.

حملات ایدایی یک محفل وامانده علیه چپ، در دفاع شرمگین از رژیم اسلامی

صفحه ۱۱

آذر ماجدی

سرنگونی انقلابی، آغاز پایان اسلام سیاسی!

صفحه ۱۳

پدرام نواندیش

نگذاریم قربانیان کشتارهای جمهوری اسلامی را به فراموشی بسپارند

صفحه ۱۲

حبیب نصوحی

لیبی، سوریه... ایران؟

گفتگوی مجید خوشدل با سیاوش دانشور

علیه فقر و گرانی

وظایف کمونیسم و طبقه کارگر

در صفحات دیگر: زنده باد شوراهای، کارگران شرکت فروش خودرو ایرانیان، کارگران پارس خواب هشتگرد کرج، اطلاعیه کنگره دوم حزب، و ...

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

"اقتصاد مقاومتی"؛

شمشیر چوبین خامنه ای...

فروپاشی و خارج از کنترل را منعکس میکند. اما اگر مسئله صرفاً اقتصادی بود، اگر دنیای امروز و مهمتر مردم در ایران با رژیم اسلامی معضلی نداشتند و آنرا بعنوان حکومت مشروع در ایران برسمیت میشناختند، اگر معضلات سیاسی و تقابلهای جریان اسلامی در منطقه و جهان جمهوری اسلامی را در انزوا فرو نبرده بود، آنوقت میشد به چنین اقتصاد بحران زده ای مانند دیگر سرمایه داری های بحران زده پول و سرمایه تزریق کرد. میشد اعتبار داد و سرمایه گذاری کرد، میشد راجع به الگوهای اقتصادی و رفع موانع رشد و ایجاد اشتغال و غیره صحبت کرد. اما در ایران امروز این سوالات محلی از اعراب ندارند. پوچ و بی پایه و شعاری و بدور از واقعیات سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت سرمایه داری بحران زده و در حال تلاشی است.

در ایران امروز مسئله نه برسر الگوی اقتصادی - حال ناسیونالیستی با ادویه اسلامی و یا بازار آزادی - بلکه برسر بقای نظامی است که دارد روی تناقضاتش خرد میشود. شعار "اقتصاد مقاومتی" در چهارچوب اقتصاد سرمایه داری دنیای امروز و ملزومات کارکرد آن و همینطور مختصات اقتصاد درهم ریخته ایران، به شمشیر چوبی و توهامات دون کیشوتی میماند که به جنگ آسیاب بادی آمده است.

اما اگر صورت ظاهر شعارها و تبلیغات پوچ خامنه ای و شرکای اسلامی را کنار بگذاریم، پشت این شعار نه الگویی از اقتصاد وجود دارد، نه رجعتی به

دولتگرایی و سیستم کوپنی دوران جنگ است، و نه حتی جمهوری اسلامی در اوضاع کنونی میتواند به رئیس فرمال و اعلام شده آن توسط "شورای عالی اقتصاد" بپردازد. این شعاری اساساً سیاسی است و محصول تناقضات و ریشه های سیاسی بحران اقتصادی رژیم اسلامی است. شعار "اقتصاد مقاومتی" به معنی صرفاً اقتصادی، چیزی جز بیان اسلامیزه شده اعمال ریاضت اقتصادی و مجازات جمعی شدیدتر طبقه کارگر و مردم محروم توسط رژیم اسلامی نیست. اتفاقاً ماهیت این شعار دقیقاً بر سیاست و جهت کل سرمایه جهانی علیه طبقه کارگر منطبق است. جهتگیریهای شبه ناسیونالیستی در توضیح مبانی این شعار، نه رجعتی به بحث "خودکفایی اقتصادی" و یا چهارچوبهای "حمایت از تولیدات داخلی" و رقابت در بازار منطقه ای و جهانی، بلکه سرمایه گذاری دست راستی اساساً سیاسی و بسیج ناسیونالیستی سرمایه اسلامی در تقابل با طبقه کارگر و توجیه استثمار شدید و اعمال فقر شدیدتر برای تداوم بقای حاکمیت اسلامی است.

"مقاومت" جمهوری اسلامی نه در قلمرو اقتصاد "داخلی" با اقتصاد جهانی، بلکه در جبهه سیاسی و نظامی در منطقه و در جبهه تقابل همه جانبه با کارگران و مردم معترض در داخل کشور در جریان است. "اقتصاد مقاومتی" شعاری پوچ، یک اسم رمز مانند جامعه مدنی و اصلاحات، و حجابی برسر سیاست فقر و

فاقه اقتصادی در جدالهای بخش های مختلف سرمایه داری و اردوهای تروریسم جهانی است.

پاسخ کارگران در سراسر دنیا و در ایران به سیاست ریاضت اقتصادی و اعمال فقر و فلاکت روشن است. کارگران نه فقط هزینه بحران سرمایه را نمیپردازند بلکه راساً میتوانند جامعه ای را سازمان دهند که مبتنی بر رفع نیازهای همگان و آزادی و خوشبختی فرد و جامعه باشد. پاسخ کارگران به خامنه ای و

شرکا نه به فقر و فلاکت اقتصادی، نفی حکومت فقر و اختناق، و انقلاب علیه بنیادهای نظام مبتنی بر کشتار دستجمعی سیاسی و اقتصادی شهروندان است. باید ماهیت و مضمون و سیاستهای منتج از شعار "اقتصاد مقاومتی" و اهداف رژیم اسلامی را شناخت و آنرا درهم کوبید. باید علیه کلیت این اوضاع با پرچم آزادی، برابری و رفاه، با پرچم سوسیالیسم و کمونیسم کارگری بمیدان آمد. *

اطلاعیه شماره ۱

کنگره دوم حزب اتحاد کمونیسم کارگری برگزار میشود

به اطلاع میرسانیم که کنگره دوم حزب اتحاد کمونیسم کارگری در ماههای آتی در یکی از کشورهای اروپا برگزار میشود.

نمایندگان کنگره طی دو مرحله انتخابات سراسری و محلی توسط تشکیلاتهای حزب انتخاب میشوند. ابتدا انتخابات سراسری و سپس انتخابات محلی (کشوری) برگزار میشود. در انتخابات سراسری ۲۰ نفر از نمایندگان کنگره انتخاب میشوند. همه رفقای عضو حزب حق دارند برای انتخابات سراسری کنگره کاندید شوند.

آخرین تاریخ برای اعلام کاندیداتوری انتخابات سراسری **۱۲ اوت ۲۰۱۲ برابر با ۲۲ مرداد ۱۳۹۱** است. لطفاً کاندیداتوری خود را به آدرس ایمیل ویژه کنگره اعلام کنید.

Wupiran.congress2@gmail.com

کمیته برگزاری انتخابات کنگره دوم

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۲ ژوئیه ۲۰۱۲

در باره قرار حزب اتحاد کمونیسم کارگری

صراحت خصیصه جنبش ماست!

میداند.

دفتر سیاسی حزب اتحاد کمونیسم کارگری در باره تحولات در حزب حکمتیست قرار زیر را تصویب کرده است: "حزب اتحاد کمونیسم کارگری شکست خط راست کورش مدرسی در حزب کمونیست کارگری - حکمتیست را یک پیروزی برای جنبش کمونیسم کارگری دانسته و این حزب را با اعلام برافراشتن پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت نزدیکترین نیروی سیاسی بخود ارزیابی میکند".

رفیق رحمان حسین زاده، رئیس دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، در مصاحبه ای در نشریه کمونیست هفتگی شماره ۱۴۰، در مورد قرار مصوب دفتر سیاسی حزب اتحاد کمونیسم کارگری اظهار نظر کرده و از جمله عنوان کرده است که این قرار مناسبات فیما بین را منعکس نمیکند و به نوعی "عدم صراحت و شفافیت" راجع به جهت سیاسی حزب ما در قبال حزب حکمتیست اشاره کرده است. در این زمینه تاکید و توضیح چند نکته را ضروری میدانیم؛

۱- بدنبال تحولات در حزب حکمتیست، قرار حزب ما اولاً ناظر بر این است که حزب حکمتیست شما هستید و نه محفل کودتاچی جدا شده از حزب. ثانیاً، نقدهای سیاسی و جدلهای صورت گرفته در نقد دیدگاههای کورش مدرسی را مثبت و کمونیستی کارگری و رو به جلو ارزیابی میکند. و ثالثاً در تقابل با این دیدگاههای غیر کمونیستی و راست کورش مدرسی تاکید بر برافراشتن پرچم منصور حکمت را یک پیروزی برای این خط

۲- تردیدی نیست هم در حزب ما و هم در حزب شما و کل نیروهای طرفدار کمونیسم کارگری درک واحدی در باره تحولات سیاسی این جریان و یا تحولات در حزب شما وجود ندارد. ما میپذیریم که فعلاً با شما در قبال تبئین "خط راست کورش مدرسی" در حزب حکمتیست اختلاف نظر داریم و این را امری بسیار طبیعی میدانیم. اما دستکم در اینکه حزب ما نقدهای مختلفی راجع به دیدگاههای کورش مدرسی داشته و رفقای حزب حکمتیست چه در ایندوره بصورت علنی و چه قبلاً در نقدهای مشابهی از جمله راجع به اقدام زشت کودتا، همخطی کورش مدرسی با بهمن شفیق، چرخش به سیاست "کارگر کارگری"، اعلام متعارف شدن رژیم اسلامی، دفاع خجول از دولت احمدی نژاد و سیاست حذف یارانه ها، کمرنگ شدن مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی، خاک خوردن منصور حکمت در حزب حکمتیست در دوره ای، سیاست نادرست کورش مدرسی در برخورد به دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب پس از دستگیری آنها، بحث شورا- سندیکا و امثالهم داشته اند، نباید اختلافی وجود داشته باشد. ما داریم راجع به همین سیاستهای معرفی و غیر کمونیستی کارگری حرف میزنیم.

۳- قرار ما صریح است. همبطور ما در دفاع از موجودیت حزب حکمتیست و ارگانهای منتخب آن، در

همکاری در قبال پروژه های سیاسی و در نزدیک شدن برای باز کردن باب دیالوگ سیاسی راجع به مسائل کمونیسم کارگری با صراحت تمام عمل کردیم. تردیدی نیست در میان دو حزب رفقانی دیدگاهها و تمایلات فردی شان را نیز اعلام کرده اند اما مصوبه حزبی ما فعلاً همین قرار است که منتشر شده و در دیدارهای رسمی هم تاکنون همین مضامین منعکس شده است.

۴- و بالاخره ما برای پیروزی کمونیسم کارگری منصور حکمت مبارزه می کنیم و در این راه از هر تلاش اصولی و برابر و ضروری با کمونیستهای کارگری دریغ نخواهیم کرد. از نظر ما برای فراتر رفتن از همکاری و دیالوگ رفیقانه و ظاهر شدن بعنوان نیروهای یک جنبش و سنت سیاسی، باید

ملزومات مادی و سیاسی آن در دو حزب فراهم شود. نقطه عزیمت سیاسی ما منافع جنبش کمونیسم کارگری و توان این جنبش برای دخالت جدی و کمونیستی کارگری در تحولات سیاسی است. این منافع و پرچم کمونیسم منصور حکمت قطبیمای حرکت ما را تعریف میکند. ما به سهم خود در فراهم شدن این ملزومات و برداشتن گامهای محکم و اصولی تلاش خواهیم کرد. امیدواریم که رفقای حزب حکمتیست نیز سیاست مشابهی را دنبال کنند.

زنده باد

کمونیسم منصور حکمت!

هیئت دائر دفتر سیاسی حزب

اتحاد کمونیسم کارگری

۱۷ اوت ۲۰۱۲

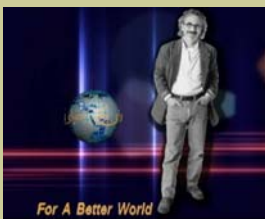
آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net>

www.m-hekmat.com

تلویزیون یک دنیای بهتر



برنامه های تلویزیون یک دنیای بهتر پنجشنبه ها ساعت ۷ صبح به وقت لس آنجلس و ۶ و نیم بعد از ظهر بوقت تهران

از شبکه کانال یک پخش میشود.

نا دوستان مردم کیانند؟

علی جوادی



هر فعال سیاسی دیگری که به نقطه نظرات جدید و در این مورد راستی رسیده است میتواند اعلام کند که دیگر باوری به سیاستهای که در گذشته ها به آن تعلق داشته است، ندارد. به نقطه نظرات جدیدی رسیده است. میتواند مانند بهمن شفیق و ایرج آذرین اعلام کند که به نقد نظرات منصور حکمت رسیده است. اما نمیتواند ریاکارانه نظرات روشن منصور حکمت را در کنار نظرات چپ سنتی و راست ارتجاعی قرار دهد و بدون ذکر نام و نشان صاحب این نظرات به نقد همه جانبه و تمامی آنها بپردازد.

نقل قول زیر تماما نشان دهنده این ریاکاری ایشان است.

"یک امید و استدلال دیگر مبنی بر سرنگونی حتمی و خودبخودی جمهوری اسلامی از دیدگاه بخصوص بخش چپ اپوزیسیون، وجود نارضایتی توده ای از رژیم به دلایل مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و بدلیل مغایرت و ناخوانایی روبنای فرهنگی و مذهبی جمهوری اسلامی با آرزو و خواست و زندگی آزاد و مدرن و مرفه و دخالت مذهب در زندگی مردم و تحمیل آپارتاید جنسی و فشار فرهنگی بر زندگی جوانان بوده است."

کدام فعال مدعی کمونیسم است که آشنایی روشن و دقیقی با صاحب واقعی این ترها نداشته باشد؟

واقعیت این است که این ریاکاری بخشی از تلاش و لازمه نقد نظرات کمونیستی منصور حکمت است. چرا آنچه که در سیاستهای اخیر ایشان جدید است نقد نقطه نظرات منصور حکمت است. در غیر این صورت نقد نظرات اپوزیسیون راست بورژوازی و پژگی و نقطه تمایز این نظرات نیست. ایشان در یک تلاش مذبحخانه بدون اعلام نقطه نظرات رسمی منصور حکمت ابتدا این نظرات را جملگی به نظرات اپوزیسیون راست و ارتجاعی گره میزند و سپس به نقد

نظر کرد و تلاش کرد از این محفل به لحاظ تشکیلاتی کناره گیری کند. متأسفانه مطالبی که تاکنون به امضای ایشان پس از شکست جریان کورش مدرسی در حزب حکمتیست درج شده است تماما نشاندهنده هم نظری و هم فکری سیاسی ایشان با نقطه نظرات سیاسی حاکم بر جریان پاسیو کورش مدرسی و جریانات مشابه از جمله محفل بهمن شفیق و ایرج آذرین است. نوشته اخیر ایشان، "دوستان مردم کیانند؟" تماما بیانگر نقطه نظراتی است که در این راستا قرار دارد.

۲- مظفر محمدی آشکارا سیاستهای کمونیستی و رادیکال منصور حکمت در زمینه ارزیابی از موقعیت و جایگاه سیاسی حکومت اسلامی، ماهیت و نفس بحرانهای رژیم اسلامی، بحران پایه ای رژیم اسلامی در زمینه اقتصاد، سیاست و فرهنگ، و محتوم بودن سرنگونی رژیم اسلامی را در کنار نقطه نظرات چپ سنتی و راست ارتجاعی قرار میدهد و آشکارا علیه این سیاستها اعلام جنگ میکند و طبقه کارگر را به مقابله با این "اردو" فرا میخواند.

قرار دادن سیاستهای رادیکال کمونیستی در کنار سیاستهای راست و ارتجاعی اپوزیسیون بورژوازی یک تحریف تماما آشکار و تماماً اپورتونیستی است. حتی ذره ای پایبندی به حقیقت و اصولیت ایجاب میکرد که ایشان با صراحت تمام به ارائه نقطه نظرات خود بپردازند. مظفر محمدی مانند

اخیرا مظفر محمدی در مطلبی تحت عنوان "دوستان مردم کیانند؟" به طرح نقطه نظراتی پرداخته است که به لحاظ متفاوت حائز اهمیت اند، که باید به آنها پرداخت.* هدف این یادداشت نشان دادن و اثبات چند تر است:

۱- نظرات مظفر محمدی منعکس کننده گوشه ای از نقطه نظرات جریان راست و کودتاچی کورش مدرسی و همفکرانشان مانند بهمن شفیق و ایرج آذرین اند. این نظرات را به همین اعتبار باید نقد کرد.

۲- این نقطه نظرات تماما در مقابل نقطه نظرات و سیاستهای اعلام شده کمونیسم کارگری منصور حکمت در قبال منشاء بحران حکومتی رژیم اسلامی و ارزیابی از حکومت اسلامی قرار دارند و اعلام تقابلی آشکار علیه این سیاستهای کمونیستی و رادیکال هستند.

۳- استنتاجات سیاسی و تشکیلاتی این سیاستها تداوم پاسیفیسم و مقابله با تحزب کمونیسم کارگری و تلاش این دوره کمونیسم رادیکال برای تصرف قدرت سیاسی است.

چرا؟ چگونه؟

۱- مظفر محمدی پس از کودتای جریان راست کورش مدرسی و شرکا در "حزب کمونیست کارگری - حکمتیست" تا مدتها شریک این جریان بود. به همراه این جریان علیه رهبری رسمی و منتخب پلنوم حزب برخاست و مهر و امضای خود را پای تأیید چنین اقدام ضد کمونیستی ای قرار داد. اما پس از چندی و با روشن شدن دورنمای شکست جریان کودتاچی در نقطه نظرات خود در ادامه حمایت از این محفل تجدید

"فله ای" این نظرات می پردازد. اما ما کمونیستهای کارگری مدافع سیاستهای منصور حکمت اجازه نمیدهیم که مظفر محمدی یا هر رفیق دیروزی چنین اهدافی را بسادگی به پیش ببرند. از این رو در ادامه این یادداشت گوشه ای از تحلیل پایه ای منصور حکمت در قبال بحران همه جانبه رژیم اسلامی و جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را بمنظور جلوگیری از تحریفات ایشان درج میکنیم.

از طرف دیگر تحلیل های منصور حکمت جایگاه "دوم خردادی" مبانی نظری و سیاسی نقطه نظرات جریان کورش مدرسی و هم فکران ایشان، بهمن شفیق و ایرج آذرین را، به روشنی نشان میدهد. مظفر محمدی میگوید:

"زیگزاگ ها، گنج سری ها و تغییر سیاست و مواضع اپوزیسیون در مقاطع مختلف در سه دهه اخیر بسیار متنوع و سرسام آور است. از دیدگاه این اپوزیسیون، جمهوری اسلامی رژیم مطلوب بورژوازی ایران نیست، رژیم آخوندی است، از عهده بحران های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اش بر نمی آید، توانایی سازمان دادن سیاست، اداره جامعه و اقتصاد ایران و جذب سرمایه و ورود به بازار بین المللی را ندارد... در نتیجه سرنگونی و یا جایابی قدرت لازم و حتمی شده است."

این نظرات تماما نظراتی هستند که منصور

نا دوستان مردم کیانند...

منصور حکمت

حکمت جایگاه روشنی برای آنها تعریف کرده است: دیدگاه دوم خردادی که حجاریان نماینده اصلی آن است.

۳- اما استنتاجات سیاسی و تشکیلاتی این سیاستهای جدید چیست؟ مظفر محمدی با این تزاها عملاً پرچم کدام پراتیک سیاسی ای را برافراشته است؟

در یک کلام و بطور خلاصه باید گفت که این تزاها در ابتدای خود وداعی با تلاش کمونیسم و کارگر برای سرنگونی رژیم اسلامی و تصرف قدرت سیاسی است. همانطور که دوم خرداد جنبشی برای "اصلاح" و حفظ رژیم اسلامی در تقابل با جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم اسلامی بود. این تزاها نیز تماماً در همین جهت اند و دارای چنین مضمونی هستند. واقعیت این است که نیروهایی که قد علم میکنند تا کمونیسم منصور حکمت را به مصاف بکشند و نقد بکشند به لحاظ عملی جایگاهی بجز جایگاه جا افتاده دوم خرداد ندارند. راهی برای فرار از این واقعیت مادی نیست.

از این رو است که این جریان در گام اول به نقد حزب کمونیسم کارگری می نشیند. مذبحخانه این حزب و تلاش کمونیستی را شکست خورده اعلام میکند تا بتواند جایی برای تحزبی نامعلوم باز کند که هدف معلومی دارد و آن عدم تصرف قدرت سیاسی در جامعه است. تلاشی که ایرج آذرین و کورش مدرسی پرچمدار آن هستند.

بعلاوه و در آخر باید نکته ای را به نیز مظفر محمدی یادآوری کرد. مظفر محمدی امیدی به آینده و تلاشهای کمونیسم در ایران در پس تحولات حاضر ندارد. آیا بهتر نبود در این موقعیت دست به قلم نمی بردند؟

در خاتمه بمنظور درک عمیق تر نظرات منصور حکمت در تقابل با جریانات دوم خردادی بظاهر "چپ" اخیر مظفر محمدی و سایر هم ردیفان ایشان، توجه همه علاقمندان را به تحلیل های زیر که بخشی از سخنرانی منصور حکمت در سمینار "آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است؟" که در انجمن مارکس لندن ارائه شده است، جلب میکند.



چه اتفاقی دارد می افتد؟

منصور حکمت

((این تحولاتی که در ایران از آن صحبت میکنیم، ماهیتاً چیست؟ همه قبول دارند که در ایران دارد یک اتفاقاتی می افتد. برداشت ما چیست؟ چه اتفاقی دارد می افتد؟ به نظر من در کل دو دیدگاه در جامعه ایران، در تبیین شان از اتفاقی که در ایران دارد می افتد، رو در روی هم هستند. یکی تبیینی است که کل بنیاد جنبش دوم خرداد و طرفدارانش روی آن بنا شده و آنهم این است که جمهوری اسلامی بعد از ۲۰ سال دارد می رود که خودش را سازگار کند با زیست اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه و به یک دولت متعارف و یک جامعه مدنی در ایران شکل دهد و این تحولات پروسه تبدیل شدن جمهوری اسلامی به حکومت ایران به معنی نرمال و روتین و روزمره کلمه است. این تز دو خردادی ها است. تز حجاریان است. تز اکثریتی ها، توده ای ها و تز همه کسانی است که به یک معنی سرنگونی را رد میکنند. پتانسیل تحولات انقلابی را در ایران رد میکنند و میگویند باید بدون خشونت جلو رفت. "خشونت گریزی" یا اصلاح طلبی اسلامی یا غیر اسلامی همه در چارچوب این تز عمومی است که بحث بر سر تغییر نظام نیست، اگر هم باشد انتهای پروسه ای است که در آن دولت متعارف دارد تشکیل میشود و جمهوری اسلامی خودش پرچمدار اصلاح خودش شده است و این روندی است که دارد اتفاق می افتد. و از این طریق جمهوری اسلامی جایگاه خودش را در ایران پیدا میکند، در مناسبات بین المللی پیدا میکند، در اقتصاد جهانی پیدا میکند و غیره. یعنی کسانی که میخواهند سرنگونی را رد کنند میروند روی این چارچوب که جمهوری اسلامی دارد به حکومت بورژوازی ایران تحول پیدا میکند. روینای سیاسی و رژیم سیاسی ناظر بر توسعه کاپیتالیسم در ایران و مدل اقتصادی اش هم چنین و چنان خواهد شد. در نتیجه قطب اول بحران جمهوری اسلامی را بحران جناحی آن میدانند. معضله اش را معضل بخشی از حکومت میدانند. در این سیستم فکری کلیت جمهوری اسلامی زیر سؤال نیست بلکه بخشی از آن که با این رشد ناسازگار است زیر سؤال است و باید عقب بنشیند. در نتیجه "انحصار طلبی"، "تمامیت خواهی"، کلماتی است که برای توصیف بخش نامناسب و عقب مانده حکومت مطرح میکنند. این توصیف ها برای آن بخشی استفاده میشود که از فرار جلوی روند پیدایش جامعه مدنی زیر چتر اصلاح طلبی اسلامی را گرفته و از نظر قطب اول این اشکال است. اما باقی رژیم و حتی قانون اساسی چیزهایی



است که میتواند بعداً تعدیل شود. این قطب حکومت جمهوری اسلامی را در بحران نمی بیند، راست را در بحران می بیند. راست را مایه بدبختی این حکومت میدانند و فکر میکند راست عقب بنشیند اوضاع روی غلطک می افتد.

این دیدگاه، به نظرم یک قطب عمومی است که اصلاح طلبان ملی-اسلامی و حکومتی ها، دو خردادی ها و اپوزیسیون پرو رژیم همه تقریباً به یک درجه در آن جا می گیرند و در نتیجه یک احساس خویشاوندی بین اپوزیسیون داخل و خارج حکومت در این قطب وجود دارد. این قطب رئیس دانا را، بطور مثال، بخشی از جنبش عمومی خود برای اصلاح جمهوری اسلامی میدانند و میگویند ما هر کدام بخشی از یک جنبش وسیع سیاسی هستیم. یا اینکه این دوره تاریخی دارد به کمک این آدمها وارد یک دوره جدید دیگر میشود که جمهوری اسلامی تعدیل شده و وضعیت اقتصادی ایران درست شده و غیره.

در مقابل، دیدگاهی است که میگوید این بحران کلیت جمهوری اسلامی است و جمهوری اسلامی کلاً با روند تاریخی که در ایران دارد اتفاق می افتد، ناسازگار است و سرنگون میشود. این بحران، بحران سرنگونی است. بحران کلیت جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی رفتنی است. این سیستم هم مبانی و مقدمات خود را دارد. قرار نیست جمهوری اسلامی حکومت متعارف بورژوازی در ایران بشود و یک دوره از انباشت سرمایه در این شرایط صورت گیرد. روند اوضاع این است که نیروهایی اینها را بیندازند. در این دیدگاه بحث این است که روند

چه اتفاقی دارد می افتد...

اوضاع سیاسی به این سمت میرود که رژیم اسلامی بیفتد. نه فقط ((جمهوری اسلامی)) یک تناقض است، بلکه پروسه رفع آن از نظر تاریخی شروع شده است. روند اوضاع این است که نیروهایی اینها را بیندازند. این آن چارچوبی است که بحث من در آن قرار میگیرد. من به این کمپ تعلق دارم و فکر میکنم بخش اعظم یا شاید همه کسانی که اینجا نشسته اند هم به این کمپ تعلق دارند که این بحران کلیت جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی در تناقض با یک واقعیت تاریخی است و باید برود و روند رفتنش هم شروع شده است. در این چارچوب میرسیم به اینکه در این پروسه کمونیسیم چه شانسی دارد و چطور از دل این قضیه بیرون می آید؟ من راجع به بنیاد بحران جمهوری اسلامی و نیروهایی که مطرح هستند، چند کلمه ای صحبت میکنم. سپس سعی میکنم شانس کمونیسیم را در چارچوب این وضعیت بحرانی، در چارچوب معادلات سیاسی، اقتصادی فرهنگی به نسبت بقیه نیروهایی که در میدان هستند و مبارزه میکنند و برای رسیدن به قدرت مبارزه میکنند، بررسی کنم و ملزوماتش را بشمارم.

اولین ریشه بحران جمهوری اسلامی اقتصاد است. مشکل اقتصاد ایران بد سیاستی رفسنجانی یا فلان اقدام و سیاست غلط دولت یا فلان اشتباه در رابطه با صنایع و مدیریت نیست. اقتصاد ایران اقتصاد یک کشور ۷۰ میلیونی است که در جهان سرمایه داری امروز از حوزه عمومی انباشت سرمایه در مقیاس بین المللی بیرون افتاده است. هر کشوری را در این موقعیت قرار دهید از نظر اقتصادی بدبخت

ارزش اضافه ای که باید در ایران ریخته شود، باید بخشی از یک تقسیم کار جهانی باشد. ((ایران)) باید منشاء و جایی برای صدور سرمایه باشد. بتوان در آنجا تولید کرد، کاری که کشورهایی که یک دوره شکوفائی اقتصادی دارند، انجام داده اند. جمهوری اسلامی شانس رشد اقتصادی ندارد. چون یک اقتصاد منزوی سرمایه داری که با منابع خود تنها مانده باشد، بخصوص در شرایط دنیای امروز که تکنولوژی خیلی تعیین کننده است، نمیتواند شکوفا شود (تکنولوژی مقدار زیاد پول میخواهد. رشد اقتصادی به جای پابرجایی در جهان سرمایه داری معطوف به غرب احتیاج دارد). جمهوری اسلامی جواب مسائل اقتصادی مملکت را نمیدهد. اینکه حالا نفت این هفته بالا رفته یا ده روز بعد پائین آمده یا غیره دردی را دوا نمیکند. حتی اگر نفت را بشکه ای ۳۵ دلار و از حالا تا ۵ سال دیگر هم بفروشند، جامعه ۷۰ میلیونی را با این درآمد نفت نمیشود اداره کرد. در نتیجه جمهوری اسلامی مشکل دارد. ریشه اصلی مشکلات جمهوری اسلامی این اقتصاد، بحران اقتصادی، و ناتوانی از پاسخگویی به مسائل اقتصادی است. میشود فرض کرد که اگر اینها اقتصاد شکوفائی داشتند، اگر وضع مالی شان خیلی خوب بود، میتوانستند نیروهای طرفدارشان را بسیج کنند، از نظر سیاسی مخالفین خود را ساکت کنند، و از نظر فرهنگی یک درجه اختناق فرهنگی را بجا دهند. ولی این اقتصاد به آنها اجازه نمیدهد که اختناق و سرکوب فرهنگی را با سوبسید اقتصادی به جامعه تحمیل کنند. ممکن است عربستان سعودی اینطور دارد طبقه متوسط خود و حتی کارگران مهاجر را راضی نگه میدارد. و مثلاً بگوید که: خوب بالاخره وضع حقوق اینطور است و طب مجانی است، حالا چکار داری که شیخ اینطوری است؟ چکار داری که حق رای نداری، برو زندگیت را بکن. ولی ایران با ۶۰ میلیون آدمی که در گرسنگی زندگی میکنند و جامعه ای

است که میداند دنیا چطور است، جامعه در بسته ای نیست، با این شرایط نمیتواند به بقا خودش ادامه دهد.

نکته دوم و منشا دوم بحران، سیاسی است. بنظر من مسئله سیاسی در ایران یک مسئله نسلی است. مسئله سازمانی و فردی نیست. به این معنی نیست که این نارضایتی افرادی از حکومت است. یا بحث حقوق مدنی افراد است یا بحث این است که سازمانهای اپوزیسیونی هستند که گردن به حکومت نمیگذارند. بحث نسلی است. یک نسل جدیدی است که این چارچوب سیاسی را نمیخواهد. علت اینکه نمیخواهد هیچ دلیل سیاسی ندارد جز اینکه میداند دنیا جور دیگری است. یک جوان بیست ساله در ایران هیچ دلیلی نمی بیند که بنا به تعریف باید بدبخت تر، محروم تر و عقب مانده تر از کسی باشد که در یونان، ترکیه یا فرانسه یا انگلستان زندگی میکند. این نسل اینترنت است. این نسل قرن ۲۱ است. این نسل نمی پذیرد. مسئله این نیست که اکثریت نمی پذیرد، سازمان حزب توده نمی پذیرد، کومه له نمی پذیرد، حزب کمونیست کارگری نمی پذیرد، سلطنت طلبها نمی پذیرند، دموکراسی میخواهند. مسئله این است که این نسل نمی پذیرد. بیحقوقی سیاسی را از جمهوری اسلامی نمی پذیرد. این مشکل اینها است.

در این چارچوب است که تاکتیک سازمانهای سیاسی برای آزادیخواهی معنی و برد وسیع پیدا میکند. به نظر من اگر حکومت مسئله حق رای و سکولاریسم را تامین نکند (سکولاریسم سیاسی، یعنی اینکه هر کسی بنا به تعریف بعنوان شهروند حق رای، آزادی فعالیت سیاسی، آزادی مطبوعات و آزادی بیان داشته باشد)، مردم سرشان را می برند، مهم نیست با

چه اتفاقی دارد می افتد...

چه ایدئولوژی ای. این نسل را یا باید شکست بدهند و یا این (نسل) آنها را شکست بدهد. برای اینکه این نسل را شکست بدهند ابعاد اختناقی که حاکم میکنند باید خیلی وسیع باشد. اینکه نسل قبلی تان را ما سرکوب کردیم دیدید، جواب نسل جدید نمیشود. میگوید کردی که کردی من چیزی حس نمیکنم.

اگر شما با ایران سر و کار داشته باشید و نوع تصویری که این نسل جدید از سیاست دارد را تجربه کرده باشید این را می بینید: میگوید من خانه ام این است، آدرسم این است، اسم این است، کارمند فلان یا رئیس فلان بخش دانشکده هستم، لطفا بگوئید فلان کس از رهبری حزب کمونیست کاری به من زنگ بزنند. یا من میخواهم با ایکس و وای صحبت کنم و پای تلفن میگوید آقا این چه مملکتی است یا میگوید خامنه ای الدنگ فلان و فلان میکند. این آدم هیچ تصویری از اینکه ۲۰ سال پیش، یا ۱۲-۱۰ سال پیش اینها کرور کرور اعدام کرده اند، ندارد. میدانند اعدام کرده اند ولی میگوید اینها لابد طی پروسه ای بوده است. چطور ممکن است آدمی عادی مثل من را، از دانشگاه بردارند و ببرند کاری با من بکنند. یا مثلا چطور ممکن است در کارخانه در این مقیاس (چنین کاری) کنند. حق خودش میدانند حرف بزند. به یک درجه فرقی با زمان شاه این است. زمان شاه یک شهروند آدم محسوب نمیشد. یعنی شما فرض میکردید که زیر دست و پای سلطنت و ساواک هستید. میدانستید نباید حرف بزنید، در این قضایا دخالت کنید. شهروند امروز ایرانی اینطوری نیست. فکر میکند حکومت بدون او سر پا نمی ماند. فکر میکند با عراق جنگ کرده است. قربانی داده اند.

فکر میکند تصمیم سیاسی با او است و بالاخره خود حکومت هم معلوم است مجبور است. مدام روی بسیج مردم کار کند. یک شهروند ایران امروز آن آدم تو سری خورده زمان شاه نیست. هرچقدر هم رژیم استبدادی و عقب مانده است ولی او برای خودش شخصیت قائل است. این یک فضای دیگر است. این نسل اینطوری است. نسل قبلی همچنان دارد یواشکی جزوه رد میکند، نسل ما هنوز دارد آسته می رود و آسته می آید و یواشکی از این سوراخ به آن سوراخ می رود. جوانهای این دوره دارند رسماً علیه حکومت شعار میدهند، فحش میدهند، حرفشان را میزنند و فکر میکنند وسط فرانسه زندگی میکنند. فکر میکنند قاعدتا کوفی عنان اگر آنجا شلوغ شود به دادشان میرسد. واقعا اینطوری فکر میکنند. تصویری از اختناق ندارد چون تصویری از یک شکست سیاسی ندارد. باید او را شکست دهند. به نظر من حکومتی میتواند به جنگ این نسل برود و او را شکست بدهد که یکپارچه باشد و از دل یک جنبش در آمده باشد، به طوری که اینها ۲۰ سال پیش بودند. یک حکومت متفرقی که مشروعیت خودش برای خودش زیر سوال است با اولین هجومی که به مردم ببرد و اولین دفاع مردم بکنند از درون متلاشی میشود. بیشتر اینها، اگر بخواهند به مردم حمله کنند کرور کرور صف حکومت را ترک میکنند و پیش مردم استغفار میکنند و میگویند که ما نیستیم. برای اینکه میدانند این بحث را باخته اند. با سپاه پاسداران و

بسیج نمیشود در یک کشور ۷۰ میلیونی با یک جامعه بیدار و پر توقع روبرو شد. این را فهمیده اند. در نتیجه این مسئله سیاسی باید جواب بگیرد.

سؤال: آیا جمهوری اسلامی میتواند جواب سیاسی کافی به این مسئله بدهد؟ آیا میتوانیم یک جمهوری اسلامی داشته باشیم که آن حرمت سیاسی و اختیار عمل و حقوق مدنی که یک شهروند ایرانی امروز فکر میکند باید داشته باشد را به او بدهد و هنوز جمهوری اسلامی بماند؟ جواب من به این سوال نه است! جمهوری اسلامی اگر حقوق مدنی را به رسمیت بشناسد اولین تصمیم آن شهروندان نسبتاً آزاد انحلال جمهوری اسلامی است. میگویند بیایید رای بدهید. میگویند باشد رای میدهیم به آنهائی که طرفدار سرنگونی هستند، حالا چه میگوئید؟ در نتیجه جمهوری اسلامی پاسخ سیاسی ندارد.

کسانی که فکر میکنند، آخوند خاتمی می آید و با لبخند و مسامحه و تساهل و غیره مسئله را ساکت میکند، این شکاف نسلی را نمی بینند. طرف خودش ۵۶-۵۵ سالش است، چند دفعه زیر دست ساواک و بعد جمهوری اسلامی شلاق خورده و سرکوب شده و اعدامی داده، الان دیگر ذله از زندگی است. فکر میکند این مقدار از اصلاحات راه نجاتی است. تاکتیک او این است که یواش یواش برویم. خود و حزب و سازمان و گروهش را میبیند که تا چند وقت پیش زندان بودند یا تا چند وقت پیش زیر دست و پای حکومت بودند، تو سری میخوردند و موتور سوارها میزدند در صف تظاهراتشان.

اما کی گفته نسل امروز باید به این آخوندی که حالا می آید و میخواهد نو اندیشی کند رضایت بدهد؟ چرا و از کجا این را در آورده ایم که آرمانهای یک نسل ۱۸ تا ۳۵ ساله امروز ایران با آخوند جواب میگیرد؟ این را نمیخواهد. تلویزیون

را که روشن میکند می بیند که آمریکا چه خبر است. می بیند که ژاپن چه خبر است و می بیند فرانسه چه خبر است و فکر نمیکنم احد الناسی چیزی کمتر از این بخواهد. ممکن است مردم این را یک پروسه ببینند و بگویند از آخوندها هزار و یک جنایت بر می آید، باید طوری برویم که ضربه نخوریم و آهسته و یواش یواش برویم. ولی کسی اگر از آنها بپرسد شما چه میخواهید، جالب است خبرنگارهای جدی تر غربی که میروند و میپرسند شما چی میخواهید جواب میگیرند، اینها بروند از دست اینها دیگر خسته شده ایم. یک زندگی مثل زندگی شما میخواهیم. تمام گزارشهای واقع بینانه از خانه های مردم ایران نشان میدهد که اینها اصلاً اسلام سرشان نمیشود. اینها اصلاً این حکومت را یک اسپیلون قبول ندارند. هیچکس را نمی بیند که مثلاً مثل ۱۵ سال پیش بگوید بله امام خمینی را من خیلی قبول دارم، و انقلاب کردیم که امام خمینی بیاید سرکار. هیچکس اینرا نمیگوید. میگویند نافرمانی میکنیم، قبول نداریم، آقا پینک فلوید، ما باید پینک فلوید گوش بدهیم. نمیدانم گزارش بی بی سی را دیده اید؟ طرف میگوید آقا ما مردم پینک فلوید گوش میدهیم. آقا با این یارو راه نرو این "الدنگه". چرا رفتی با این مصاحبه میکنی، این طرفدار حکومت است؟ مردم اینطورند و علناً هم اینطورند. در نتیجه بحث دمکراسی یک بحث نسلی است. سازمان شش در چهار اپوزیسیون دو نسل قبل، یک نسل قبل، که تاکتیک میزند برای اصلاحاتی در حکومت، طوری که حالا قانون اساسی خودشان را اجرا کنند، یادش میروند که این نسل هیچ تعهدی به این پروسه ندارد. آن چیزی که میخواهد را میخواهد، نه یک کمی بهتر شدن اوضاعش را. اصلاً صورت مسئله از اپوزیسیون شروع نشده است. صورت مسئله از مردم علیه حکومت شروع شده و اپوزیسیون دوباره فعال

چه اتفاقی دارد می افتد...

شده است. در نتیجه استراتژی اکثریت یا حزب توده یا سازمان زحمتکشان هیچ است، پوچ است، هر چی میخوانند بخوانند. درست به همین خاطر است که در چار چوب چنین سیستمی کسانی که با وجود اینکه اصلاحات میخوانند و میخوانند حکومت را تعدیل کنند، در کمپ ارتجاع قرار میگیرند. برای اینکه اهالی چیز دیگری میخوانند و عملاً دفاع از اصلاح جمهوری اسلامی، دفاع از تعدیل جمهوری اسلامی، بیشتر وجه حفظ جمهوری اسلامی به چشم می آید که این میخواند تعدیلش کند و نگهش دارد و ما نمیخواهیم و این نخواستن خیلی وسیعتر از این است.

در بعد فرهنگی، ارزشهایی که جامعه با آن زندگی میکند و تصویری که از شان خود دارد و تصویری که از رفتار و روش خود دارد با این حکومت در تناقض است. سیستم ارزشی جمعیت و اهالی با این حکومت در تناقض است. طرف خودش را موجود دیگری میداند، تصویری که از زندگی دارد تصویر متفاوتی است با آن چیزی که این حکومت میخواند اعمال کند. در نتیجه مردم زندگیشان را، پشت پرده، بیرون از دست حکومت به محیطهای خانوادگی برده اند. بیرون دست حکومت دارند آن زندگی را ادامه میدهند. این مثل موقعیت زن در جامعه است. در قوانین جمهوری اسلامی موقعیت زن اصلاً تطابقی با موقعیت زن در جامعه ایران ندارد. زن در جامعه ایران آنقدر تو سری خور نیست که در قانون جمهوری اسلامی تو سری خور تصویر میشود. اینقدر در خانواده بی حقوق نیست که در قانون جمهوری اسلامی بی حقوق تصور میشود،

اینقدر در عرصه سیاسی بیحقوق نیست که در قانون جمهوری اسلامی در سطح فرمال بی حقوق است. جامعه زن را آنجا میداند ((بالا)) و جمهوری اسلامی اینجا ((پایین)). مردم هم دارند زندگیشان را میکنند. میگویند ما که میدانیم شکاف آنجا است. این تصویر از شان و حرمت خود، ارزش خود، و نحوه زندگی فرهنگی خود، این تصویر در تناقض است با جمهوری اسلامی. اینهم تعدیل بر نمیدارد. به نظر من اجزا آنرا میشود شمرد: حکومت غیر مذهبی و جامعه مدرن غربی الگوهای این است. به نظرم اگر بروید و از مردم بخواهید تصویر کنند در چه شرایطی میخوانند زندگی کنند، ۹۰ درصدشان میگویند: ما برای تعطیلات رفته بودیم یونان یا فلان کشور یا ترکیه، میخواهیم مثل آنها زندگی کنیم. کسی را بخاطر لباسش اذیت نمیکند، آدم میتواند آهنگ گوش بدهد، سینما میشود رفت، شبیه اروپا و آمریکا. کسی نمیگوید من خیلی دوست دارم ایران شبیه عربستان سعودی بشود، خوب شد پرسیدید! هیچکس این تصویر را نمیدهد. همه میگویند دوست داریم اینجا جور دیگری بشود. این تناقض واقعی است. این تناقض در ذهن حزب کمونیست کارگری نیست. این تناقض در زندگی روزمره مردم و کشمکش بیست ساله جمهوری اسلامی با مردم است. اگر مجموعه اینها را کنار هم بگذارید، تصویری که از این روند بدست می آید این است که رفع این بحران جمهوری اسلامی با حفظ و بقاء جمهوری اسلامی تناقض

دارد. این بحران تا وقتی که جمهوری اسلامی هست، رفع نمیشود. تا جمهوری اسلامی سرچایش هست این بحران سرچایش خواهد بود. به این معنی ما از بحران آخر صحبت کردیم. خیلی ها میگویند شما خیلی وقت است از بحران آخر صحبت میکنید، پس کی؟ به نظر من جامعه روی پله آخر مانده و باید این پله را بالاخره طی کند. پله دیگری بعد از این پله نیست. پله بعدی نبود جمهوری اسلامی است و گرنه رو همین پله ایم. بحث بحران آخر یعنی این. یعنی این یک وضعیت سیاسی است، راه حل سیاسی دارد، به مردم عقب نشینی فرهنگی نمیتوانند تمایل کنند. راه حل اقتصادی نمیتوانند داشته باشند و در نتیجه شرایطی که جمهوری اسلامی برگردد به یک ثبات اقتصادی با مردمی که به آن رضایت داده اند، بدون یک تحول سیاسی ممکن نیست. یا باید این تحول سیاسی یک یورش ارتجاعی به مردم را با خودش بیاورد و بزنند و این نسل را هم مثل نسل ما شکست بدهند، که این یک حرکت عظیم در جامعه میخواند و حکومت این توان را در خود ندارد و یا باید بروند. به این معنی این بحران آخر است. ۵ سال دیگر هم طول بکشد این بحران آخر جمهوری اسلامی است. خاتمی میگوید هر ۹ روز یکبار برای من یک بحران درست کرده اند. ما هم همین را گفته ایم. طرف هر ۹ روز یکبار حس کرده یک بحرانی هست.

این موقعیت جمهوری اسلامی است و به نظر من این پروسه قابل ادامه نیست. چارچوبی که میتوانیم راجع به آن صحبت کنیم این است که این رفتن جمهوری اسلامی در چه پروسه‌ای اتفاق می افتد. و اینجا من میخوانم توجهتان را به دو مقوله جلب کنم یکی سرنگونی و یکی انقلاب. آیا علیه جمهوری اسلامی انقلاب میشود؟ و آیا اگر علیه جمهوری اسلامی انقلاب نشود به معنی این است که جمهوری اسلامی سرنگون نمیشود؟ به نظر من الان دیگر احتمال دارد خیزشی که مردم علیه جمهوری اسلامی میکنند آنقدر

وسیع باشد که بشود اسم آنرا یک انقلاب گذاشت. ولی حتی بدون آنهم به نظر من جمهوری اسلامی سقوط میکند. سقوط جمهوری اسلامی در مقابل نارضایتی عمومی محتمل است به این خاطر که بورژوازی میگوید چرا ما این وزنه را به پا و گردن خودمان آویزان نگهداشته ایم! ولش کنیم، از شرش خلاص شویم و تا مردم انقلاب نکرده اند این حکومت را عوض کنیم. این عملی است. یعنی مبارزه مردم میتواند منجر به شرایطی شود که بخشهای مختلفی از هیات حاکمه بگویند از شر این حکومت خلاص شویم و این گزیه یک ۵۷ دیگر میشود و این دفعه دیگر چپ ها سرکار می آیند. در نتیجه اگر میخوانیم حکومت دست بورژوازی بماند، باید کودتا کرد. باید کنار گذاشت، باید خودمان برویم کنار، باید بدهیم دست کسی، باید پایه را وسیع کنیم. بعد از سه حلقه حکومت جمهوری اسلامی که ائتلافی تر شده ممکن است جای خود را به چیز رابعی بدهد. برعکس ممکن است اینها کودتا کنند و ضد کودتا بشود علیه شان از طرف کسانی که کاملاً بیرون از جمهوری اسلامی هستند. اگر اینها کودتا کنند ممکن است به فاصله ۶ ماه ارتش به طرفداری از راست غربی کودتا کند. آیه نیامده که حتماً اگر ارتشی باشی طرفدار جمهوری اسلامی هستی. هزار و یک پروسه محتمل است که در آن اینها بروند، بدون اینکه مردم انقلاب کرده باشند. در نتیجه این دو حالت هر دو باز است. بحث من این نیست که مردم انقلاب میکنند و اینها را سرنگون میکنند. بحث من این است که مردم اینها را سرنگون میکنند. بهتر است انقلاب بشود چون پروسه ای که طی میشود خیلی رادیکالتر و عمیق تر در جامعه ریشه میداند ولی بهرحال مردم اینها را سرنگون میکنند.

این دو قطب در دیدگاه ها هست. من دیدگاه صفحه ۹

عاملین فقر و فلاکت

فقر بیداد میکند!

بیکاری مستاصل میکند!

گرسنگی عذاب میدهد!

فلاکت تباهی جسمی و روحی میاورد!

جامعه با يك فاجعه انسانی مواجه است!

میلیونها تن زیر چنگال فقر و فلاکت خورده میشوند!

در اینجا ما با قحطی مواجه نیستیم!

در اینجا ما با خشکسالی و کمبود منابع طبیعی مواجه نیستیم!

در اینجا ما با کمبود نیروی انسانی و متخصص روبرو نیستیم!

در اینجا حتی با کمبود منابع مالی روبرو نیستیم!

اما در اینجا ما با رژیمی سر و کار داریم که منفعت و صیانت و ادامه حیات مردم اصلا مسئله اش نیست.

اما در اینجا ما با رژیمی سر و کار داریم که اقتصاد جامعه برایش همچون پالان خر است.

اما در اینجا ما با رژیمی مواجه هستیم که میلیاردها تومان توسط سرانش هر روز ملا خور میشود و در بانکهای جهانی پس انداز میشود.

اما در اینجا ما با رژیمی مواجه هستیم که هر روز میلیاردها تومان صرف هزینه ماشین سرکوبگرش، سپاه، بسیج، سازمان امنیت مخوف و ارتشش میکند و خورک، مسکن و بهداشت و آموزش میلیونها مردم را گروگان گرفته است.

اما در اینجا ما بر رژیمی مواجه هستیم که زیر سرنیزه های آن سرمایه داران به وحشیانه ترین وجهی کارگران را استثمار میکنند. با دستمزدهای بسیار پایین، نیرداختن دستمزدها، بیکارسازیهای وسیع، شدت کار غیر انسانی و محیط کار نا امن دمار از روزگار کارگران درمیاورند.

اما در اینجا ما با رژیمی مواجه هستیم که هر اعتراض کارگری را به خاک و خون میکشد و هر تشکل کارگری را با نیروی مسلح درهم میشکنند.

پس چه سیستمی و چه کسانی عامل فقر و فلاکت مردم هستند؟

پاسخ روشن است. نظام سرمایه داری و رژیم اسلامی حافظ این نظام.

مرگ بر سرمایه داری، مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی!

مرگ بر فقر، زنده باد رفاه!

مرگ بر حکومت فقر، مرگ بر حکومت مفتخواران!

زندگی مرفه، زندگی انسانی حق مسلم ماست!

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۶ اوت ۲۰۱۲

چه اتفاقی دارد می افتد...

حجاریان را گذاشتم بعدا خودش باز کند (خنده حضار). من دیدگاه خودمان را توضیح دادم. آن دیدگاه دوم خردادی هم در نشریات مختلف هست (کتاب در آمده، ۵ فصل کتاب در آمده و بحث خودش را دارد). و دیدگاه مقابل هم بحث خودش را دارد و میخواهد به من و شما و خیلی از مردم ایران بقبولاند که بله شما در یک جمهوری اسلامی تعدیل شده، گردن میگذارید و دست از فعالیت سیاسی میکشید و جامعه نرمال میشود. پاسخ ما این است که نه! خیلی ممنون! ما قبول نمیکنیم. حرف ما را حداقل از خود ما قبول کنید که عده زیادی از مردم این راه حل را نمیپذیرند. این دو قطبی هست، این دو دیدگاه هست.

* (پیش از این نیز رفیق حامد خاکی به نکاتی مهم در این زمینه اشاره کرده اند)

زنده باد

جنبش مجمع عمومی کارگران!

زنده باد شوراهای کارگری!

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید!

مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است!

جنبش مجمع عمومی کارگری را

تقویت و گسترش دهید!

کتاب

کنترل کارگری

را از سایت حزب دریافت

و توزیع کنید!

ما کارگران باید

به جنگ فقر و فلاکت برویم!

رژیم حافظ سرمایه داری، رژیم جمهوری اسلامی تمام تلاشش بر این است که بار بحران سرمایه داری را با تحمیل فقر و فلاکت بی حد و حصر بر سر ما کارگران و مردم کارکن خراب کند. رژیم جمهوری اسلامی با پایین نگهداشتن دستمزدها، بیکاری سازیهای وسیع، پایین نگهداشتن هر چه وسیعتر خدمات بهداشتی، حذف سوبسیدها و آزاد گذاشتن دست تجار و بازاریها در تعیین قیمت اقلام مورد نیاز مردم آنچنان بر ابعاد فقر و گرسنگی افزوده است که کل جامعه را به سر حد نابودی میکشاند.

رژیم جمهوری اسلامی در تلاش است که بار مالی رقابتهای سیاسی و نظامی با دول غرب و تروریسم دولتی و پروژه دست یابی به سلاحهای اتمی را بر دوش ما خالی کند. رژیم جمهوری اسلامی در تلاش عامدانه است که با تحمیل فقر و فلاکت غیر قابل تحمل کمرمان را خم کند، به تباهی جسمی و روحی مان بکشاند و مقاومت و مبارزه مان را درهم شکند.

مهار این رژیم و پایان دادن فقر و فلاکت کار ماست. باید متحد و متشکل به جدال با فقر و گرسنگی و به مبارزه علیه عاملین آن به میدان آمد. با ایجاد شوراهای کارگری در محل کار و محل زندگی و برقراری کنترل تولید و توزیع. با تامین صف متحد کارگران بیکار و شاغل در تشکل علیه بیکاری. با تبدیل صفهای خرید مواد غذایی به اجتماع اعتراضی علیه گرانی، فقر و گرسنگی. با خواست بستن دست زالوهایی که موجب گرانی میشوند و کنترل قیمت مواد غذایی توسط تشکلهای خود مردم. با خواست بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده به کار. با خواست اضافه دستمزد به تناسب نرخ تورم.

با خواست ممنوعیت اخراج. با خواست بیمه های بهداشتی و پزشکی رایگان، مناسب و قابل دسترس برای همه. با خواست مسکن مناسب برای همه. باید میدان دار صف مبارزه علیه فقر و گرسنگی و گرانی بود. باید نوید بخش جدال برای رفاه و آسایش همگان بود. کل جامعه چشم به ما دوخته است.

مبارزه علیه فقر و فلاکت امروز جزیی از مبارزه ما برای بقا و زندگی است. جزیی از مبارزه ما برای يك جامعه مرفه و آزاد است. این مبارزه را باید تا به زیر کشیدن رژیم عامل تباهی کل طبقه ما و کل جامعه به پیش برد.

زنده باد مبارزه و همبستگی کارگران بر علیه فقر و فلاکت!

زنده باد شوراهای کارگری!

زنده باد اتحاد کارگران شاغل و بیکار!

مرگ بر حکومت فقر و گرانی!

مرگ بر رژیم اسلامی سرمایه!

زنده باد آزادی، برابری، رفاه!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۶ اوت ۲۰۱۲

فقر و گرسنگی

را نباید تحمل کرد!

کارگران و مردمی که گرانی، گرسنگی، هزینه های کمرشکن مسکن، دکتر و درمان و ایاب و ذهاب و تحصیل فرزندان کمرتان را شکسته و زندگی را بر شما تنگ کرده است؛ کارگران و مردمی که تحمل تان از فرط تنگدستی، نداری و استیصال به سر رسیده است؛ کارگران و مردمی که خشم و تنفر از عاملین و مسببین فقر و فلاکتتان وجودتان را به آتش میکشد؛

برای هر مشکلی راهی است و برای پایان دادن به این شرایط غیر انسانی پاسخی است. مبارزه، اتحاد و تشکل تنها ابزارهایتان برای مقابله با این وضعیت است.

هر صف، هر اجتماع برای تهیه نان و ماحتیاج زندگی باید به میدان اعتراض شما بر علیه عاملین گرانی، گرسنگی و بدبختی بدل شود.

هر کارخانه و هر کوی و برزنی باید صحنه جدال شما بر علیه فقر و فاقه و نداری بدل شود.

از هر امکانی باید بهره جست تا فشار سنگین مالی موجود را کاست.

از مبارزه برای اضافه دستمزد گرفته تا تحمیل سوبسیدها به دولت،

از نپرداختن قبضه های آب و برق گرفته تا کرایه اتوبوسها،

از مصدوره اماکن و ساختمانهای دولتی جهت تامین مسکن گرفته تا نپرداختن وامهای مسکن،

از تحمیل کنترل کارگری بر امر تولید و توزیع گرفته تا پخش و توزیع مواد غذایی و وسایل اولیه زندگی از طریق تشکلهای شورایی و توده ای،

و از همه مهم تر باید مناسباتی که عامل اصلی فقر و فلاکت ما است، یعنی نظام سرمایه داری را از بین برد. باید رژیمی را که حافظ این نظام و تحمیل کننده گرسنگی و نداری و مذلت ماست به زیر کشید.

فقر و فلاکت عامل تباهی است!

زندگی مرفه، زندگی انسانی حق مسلم ماست!

مرگ بر حکومت فقر و گرانی!

زنده باد آزادی، برابری و رفاه!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۷ اوت ۲۰۱۲



آذر ماجدی

حملات ایدایی یک محفل وامانده علیه چپ، در دفاع شرمگین از رژیم اسلامی

است، چرا موضع شما دفاع از رژیم اسلامی نیست؟

حتی سازمان اکثریت جرئت نمی کند اینطور صریح نیروهای چپ و کمونیست را مدافع ناتو و بورژوازی امپریالیستی بنامد. اینها قرار است سازمان اکثریت و توده ای های جدید باشند. نقش سازمان اکثریت در زمان جنگ ایران و عراق را قرار است اکنون این محفل بازی کند. حمله به نیروهای چپ و کمونیست و پرو امپریالیست خواندن آنها، دفاع از مخالفین تریبونال بین المللی، نقد کسانی که به "غیر متعارف" بودن رژیم اسلامی قائلند، همه تحت نام غصب شده "حکمتیست" قرار است بهترین دفاع غیر مستقیم و شرمگین این جریان از رژیم اسلامی باشد.

اما حکمت و سیاست های رادیکال و کمونیستی او معرفه تر از آنست که اینها بتوانند این سیاستهای دست راستی تحت نام وی پیش ببرند. هر کس که نگاهی به این مواضع راست و ارتجاعی می اندازد، بیگانگی کامل آنها را با کمونیسم منصور حکمت درک می کند. راستش این اسم اکنون وبال گردن آنها شده است. دوست و همسنگرشان بهمن شفیق هم به آنها توصیه کرد که این نام را تغییر دهند. حفظ این نام فقط از روی لجبازی با حزب حکمتیست است. باید گفت که باید نامی مناسب سیاست های خویش بیابند تا گوشه های شنواتری پیدا کنند. تفاوت این نام و آن سیاست ها از زمین تا آسمان است. این محفل اولین جریانی نیست که از یک حزب چپ و رادیکال کمونیستی به این مواضع ارتجاعی رسیده است.

اما متأسفانه در دنیای واقعی نمی توان در یک نقطه ساکن ماند. راست روی اینها دارد به نقطه نهایی می رسد. از متعارف خواندن رژیم اسلامی تا دفاع شرمگینانه از رژیم اسلامی تحت نام مبارزه با امپریالیسم راه کوتاهی بود. اخیراً نوشته های مختلفی از این محفل منتشر شده است که هر یک بنوعی دارد به نیروهای کمونیست و چپ انقلابی حمله می کند و در پس این حملات تلویحاً از رژیم اسلامی دفاع می کند. از تریبونال بین المللی در محاکمه جنایات رژیم اسلامی در دهه ۶۰ تا تلاش های نیروهای چپ برای تحکیم سنگر چپ در جامعه در مقابله با رژیم اسلامی و اپوزیسیون ارتجاعی رژیم، فرصت هایی برای حمله به چپ و دفاع شرمگین از رژیم اسلامی بدست آنها داده است. تحت نام مبارزه با "بورژوازی امپریالیستی" دست به حملات زشت علیه نیروهای چپ می زنند. هر تلاش این نیروها برای تحت فشار قرار دادن رژیم اسلامی و تحکیم سنگر چپ و برافراشتن پرچم چپ در مقابل اپوزیسیون راست ارتجاعی را "سخت‌مندان" به جیب "ارتجاع بورژوازی امپریالیستی" می ریزند. هر حرکتی برای افشاء و عقب راندن رژیم جنایتکار اسلامی را پروژه غرب و ناتو می نامند! آیا با همین استدلال این محفل نمیتوان گفت اگر هر تقابلی با جمهوری اسلامی حتی با پرچم سوسیالیستی و انقلابی "پروژه امپریالیستی"

کمدی تراژدی محفل کورش مدرسی به ته خط رسیده است، اما هنوز دارد با سیلی صورت خویش را سرخ نگاه می دارد. یک خصیصه ویژه این محفل، فرافکنی و قلدری است. از همان زمانی که نطفه این محفل بسته شد، با اتکاء مطلق به این روش به زورآزمایی در عرصه سیاست مشغول شده است. گویی این محفل جز تخریب هیچ چیز از دنیا و تاریخ نیاموخته است. حال که سرشان به سنگ خورده است نیز بر روی ابرهای تکبر راه می روند. گویی دنیا را آب برده و اینها را خواب برده است. کاری به جامعه، مبارزات واقعی میان جنبش های مختلف اجتماعی و مبارزه طبقاتی ندارند. دنیا را یک بالماسکه می بینند. هر روز با یک لباس در آن ظاهر می شوند. جریانی که این چنین از اجتماع و مبارزه سیاسی واقعی پرت است، روشن است که فاقد حافظه تاریخی باشد. هر روز یک کله معلق می زنند و به روی خود نیز نمی آورند که مردم حافظه دارند و گذشته و سوابق را فراموش نمی کنند. راستش برایشان اهمیتی نیز ندارد. اینها به مبارزه طبقاتی طبقه کارگر، به کمونیسم و مبارزات مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی بی ربط اند. دقیقاً چون حوصله شان از مبارزه واقعی سر رفته بود، است که "رژیم اسلامی را متعارف" اعلام کردند. سیاست حذف یارانه ها را بنفع کارگر و زحمتکش ارزیابی کردند؛ "انتخابات" در چهارچوب رژیم اسلامی را با انتخابات در کشورهای دموکراسی غرب یکی خواندند. و مبارزه مسالمت آمیز را پیشه کردند.*

* یک نگاه کوتاه به معلق های این محفل، مواضع کنونی شان را نیز توضیح می دهد. کورش مدرسی در سال ۱۹۹۹ در حزب کمونیست کارگری علیه بهمن شفیق و جریان دو خردادی حواشی او که از حزب استعفاء کردند، شاخ و شانه کشید. در سه چهار سال اخیر آقای مدرسی کاملاً به سیاست های ارتجاعی بهمن شفیق پیوسته است، اینرا فقط ما افشاء و اعلام نکردیم، اکثریت حزب وقت شان نیز این روند پر شتاب به سوی محفل "کارگر کارگری" راست او را نقد کردند. آیا کورش مدرسی بروی خویش آورد؟ کوشید این چرخش ۱۸۰ درجه ای را برای مردم، جنبش کمونیستی و طبقه کارگر روشن کند؟ خیر. لازم ندارد.

این محفل زمان انشعاب از حزب کمونیست کارگری، رهبری وقت آن حزب را به این خاطر که بجای رفتن به پلنوم خواستار تشکیل کنگره شده بود، به زیر پا گذاشتن اصول حزبی و سازمانی متهم کرد و این حرکت را آنچنان بزرگ و غیرقابل گذشت تشخیص داد که از این حزب انشعاب کرد. چند سال آزرگار بخشی از رهبری وقت حزب کمونیست کارگری را زیر بار اتهام و توهین برد، چرا که به قول آنها انشعابی به این خانمان خرابی را به آنها تحمیل کرده بود. اما زمانی که حزب اتحاد کمونیسم کارگری این انشعاب را اجتناب پذیر و به حال جنبش کمونیسم کارگری مضر اعلام کرد، کورش مدرسی در یک مصاحبه



مواضع حبیب نصحی کادر حزب
در جلسه "تشکل دفاع از مبارزات مردم ایران
در هامبورگ"
بمناسبت بزرگداشت یاد قربانیان تابستان 67

نگذاریم قربانیان کشتارهای جمهوری اسلامی را به فراموشی بسپارند

کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی در تابستان 67 جنایت بزرگی در ادامه کشتار سال 60 بود. هیچ بهانه ای کشتار دسته جمعی زندانیان را توجیه نمیکند. کشتار آزادیخواهان و سرکوب انقلاب بزرگترین وظیفه جمهوری اسلامی بود که بخوبی از عهده آن برآمد. اکثر زندانیان سیاسی زمان سلطنت پهلوی که با تلاش انقلابیون از زندانها آزاد شده بودند توسط جمهوری اسلامی کشتار شدند. اکثر کسانی که به نبود آزادی تشکل و مطبوعات و به نبود برابری و به وجود فاصله طبقاتی در دوران شاه اعتراض نموده و در انقلاب 57 شرکت کرده بودند، بدست جانین جمهوری اسلامی کشتار شدند. بسیاری بخاطر داشتن یک اعلامیه از حزبی یا تشکلی غیر اسلامی یا اسلامی غیر خودی کشتار شدند.

جمهوری اسلامی آلترناتیو دولتهای حافظ سرمایه داری در ایران بود برای این منظور. اپوزیسیونی را تقویت کردند که علیه انقلاب و دشمن آزادی و برابری بود. دولتها و صاحبان مدیای جهانی نسل کشی جمهوری اسلامی را دیدند و به روی خود نیاروردند. نباید اجازه دهیم جنایتهای هولناک و بزرگ جمهوری اسلامی بفراموشی سپرده شوند و باید کاری کنیم تا در آینده این فاجعه بزرگ تکرار نشود.

بزرگداشت یاد قربانیان و افشای جنایتهای جمهوری اسلامی همچنین شکایت به دادگاههای بین المللی و وظیفه هر آزادیخواه و شاهدان این فجایع میباشد. برای جلوگیری از تکرار این فاجعه باید آن نیروهایی که از طرف دولتهای آلترناتیو ساز در ایران مشغول جا زدن بعنوان اپوزیسیون هستند، بررسی شده و افشا شوند. یکی از آن اپوزیسیون قلابی آنهاست که سه دهه جنایت جمهوری اسلامی را تایید میکنند و فقط به سه سال از جنایات جمهوری اسلامی نقد دارند که با نامهای مختلف پشت سر موسوی مشغول مغلطه اند و مبلغ دیالوگ و صلح و انتخابات باصطلاح آزادند.

برای جلوگیری از سر کار آمدن آلترناتیو جنایتکار و نسل کش دقت به آلترناتیو برانداز و فروپاش و افشای آنهاست. برای اینکه براندازی و فروپاشی ناتو و بازوهای مسلح دولتهای آلترناتیو ساز علیه کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان میباشد و نتیجه اش بجز ناامنی و نابرابری و ریاضت کشی نخواهد بود.

از نظر ما سرنگونی انقلابی کلیت جمهوری اسلامی و حکومت کارگری بهترین آلترناتیو است. تنها در چنین آلترناتیوی است که مردم میتوانند آزاد و برابر و مرفه زندگی کنند.*

کلیه سران و دست اندرکاران جنایت علیه مردم ایران، نه بخاطر
عقاید ارتجاعی شان بلکه بدلیل جنایت و قتل نفس، باید در
دادگاههای علنی و عادلانه و منتخب مردم محاکمه شوند!

حملات ایدایی یک محفل وامانده علیه چپ، در دفاع شرمگین از رژیم اسلامی

انتشاع را "انقلاب" برای طرد چپ سنتی نامید.

اما کاش کار به همین جا ختم می شد. خیر، این پایان ماجرا نیست. چند ماه پیش همین محفل علیه رهبری رسمی و منتخب پلنوم و دفتر سیاسی حزب حکمتیست کودتا کرد، سایت های حزب را که از مدتی قبل پس وردشان را تغییر داده بود، به تملک خود درآورد، خزانه ی حزب را غصب کرد؛ چون بقول آنها رهبری حزب "مواضع حزب را زیر پا گذاشته است." بهمین سادگی! کسی که خواست و تلاش برای تشکیل کنگره حزبی که به اختلافات درون حزب رسیدگی کند را یک گناه کبیره نامیده بود و به بهانه آن یک حزب بزرگ و مهم را دو شقه کرد، خود باین خاطر که رهبری رسمی و منتخب حزب مواضع او را نقد کرده بود و حاضر نشده بود به رهبری فقهاتی او تن دهد، فاقد هر نوع حق آب و گل به حزب اعلام کرد؛ نه تنها به خواست شرکت در پلنوم وقعی نگذاشت و باصطلاح کنگره ناموفق خود را برگزار کرد، بلکه اکثریت حزب را از سایت ها و خزانه حزب محروم و نام حزب را نیز با قلدری غصب نمود.

همین محفل، زمانیکه وزارت اطلاعات کامپیوتر هایشان را هک کرده بود، در روز روشن، به یک حزب چپ و به اشخاص سرشناس و قدیمی انقلابی اتهام "پرووکاتور پلیس" و مامور وزارت اطلاعات زد. در پاسخ به نقدهای احزاب و افراد کمونیست و چپ، بجای قبول اشتباه خود، اتهامات را تکرار کرد. اما اکنون آقای حاج محمدی در نوشته ای تحت عنوان "علیه سنتی منسوخ..." ژست متمدانانه بخود گرفته و روی منبر رفته است و درس اخلاق و تمدن به جامعه می دهد. اعلام میکند که نمی توان بی دلیل و سند به کسی اتهام زد.

نمونه های بسیار بیشتری از کله معلق زدن های کورس مدرسی و محفلش وجود دارد. اما برای نشان دادن ماهیت این جریان همین تعداد کافیهست. همین نمونه ها کافیهست تا نشان دهد که تا چه میزان این جریان به جامعه و مبارزات واقعی درون آن بیربط است. تا چه حد این محفل به قول خودشان "در دنیای مجازی" زندگی می کند و دست دن کیشوت را از پشت بسته است. کسی اینها را جدی نمی گیرد، چرا که اینها خود را جدی نمی گیرند. قادر نیستند از یک موضع دو روز پیش شان دفاع کنند؛ نمیتوانند یک ذره انسجام در مواضع سیاسی در طول یک سال از خود نشان دهند. تنها نقطه انسجام این محفل قلدری، ژست و پز انقلابی، تکبر و از دنیا و مافیا طلبکار بودن است.*

سرنگونی انقلابی، آغاز پایان اسلام سیاسی!

پدرام نواندیش



آمریکا و اسرائیل را از یک سو و تروریسم اسلام سیاسی به رهبری رژیم اسلامی را بر هم زده و قطب سوم یعنی مردم آزادیخواه و برابری طلب را میداندار خواهد کرد. در آن صورت تمام رژیم های اسلام پرو غربی مصافی بزرگ تر را مقابل خود تجربه خواهند کرد که هم اکنون بارقه های آن در کشورهای تونس و مصر به صورت تظاهرات برای نان دیده میشود.

دهه اول قرن بیست و یکم، ضمن آنکه اوچگیری بحران های همه جانبه سرمایه داری در اروپا و آمریکا و بسیاری از مناطق جهان را در خود داشت که هم اکنون نیز در آن دست و پا می زند، شاهد عروج جنبش اجتماعی بزرگی بر علیه سرمایه داری بود. اما دهه دوم قرن بیست و یکم، شاهد نه تنها سرنگونی دیکتاتورهای خون ریزی از نوع قذافی و بن علی و مبارک بوده بلکه شاهد سرنگونی رژیم هار و جنایتکار اسلام سیاسی تهران خواهیم بود. افول و شکست اسلام سیاسی درست مانند عروج آن تأثیرات عمیق منطقه ای و جهانی خواهد داشت.

جنبش کمونیسم کارگری و حزب اتحاد کمونیسم کارگری پیشاپیش نیروهای خواهان تغییرات بنیادی تلاش میکند و پرچمی برای سازماندهی و تشکل طبقه کارگر و توده های وسیع کارکن و زنان و جوانان آزادیخواه و برابری طلب برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و شکست جنبش اسلام سیاسی است.*

سقوط رژیم اسلامی به همان میزان که برای جنبش انقلابی دارای اهمیت است و با سرنگونی انقلابی آن است که میتوان دست به کار برپایی یک جامعه آزاد و برابر و مرفه و انسانی شد، برای نیروهای مدافع وضع موجود و دولتهای بورژوازی غربی، یعنی زنگ خطر انقلاب عظیم اجتماعی ای که بساط این جانیان اسلامی را جمع میکند. برای بورژوازی ای که خود در احتضار است و هر روز بیشتر در بحران دست و پا میزند، این دست و پا زدنهای رژیم معنای دیگری یافته است که همانا بایستی یا از میان نیروهای پرو رژیم آلترناتیوی بسازد و یا از میان نیروهای پرو غربی و سلطنت طلبان نیروی برای فردای سقوط رژیم سرهم کند.

اما سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی به معنای پایان دوره اسلام سیاسی نوع جمهوری اسلامی و حتی آغاز ریزش و فروپاشی اسلام سیاسی نوع عدالت و توسعه ای و اخوان المسلمینی و گسترش حرکت های توده ای وسیع در منطقه خواهد بود. با توجه به این فاکتور، یعنی رشد جنبش سرنگونی انقلابی رژیم، و به طبع آن سقوط اسلام سیاسی در جامعه ایران و تأثیر این سرنگونی بر جنبشهای رادیکال منطقه ای، دولتهای بورژوازی غربی و آمریکا کلیت تلاش خود را معطوف به تعدیل و رام کردن رژیم اسلامی ایران نموده و همزمان آلترناتیو سازی از میان نیروهای مدافع وضع موجود را آغاز کردند. هدف این تلاشها اینست تا روند سرنگونی رژیم از کانال انقلاب عبور نکرده و از بالای سر مردم و کارگران قدرت سیاسی را دست به دست کنند. تلاش و تحرک تنمه های اصلاح طلبان مانده در داخل رژیم، بخش هایی از طیف اصولگرا و باند جنایتکار رفسنجانی معطوف به این چهارچوب است.

این رژیم در صورت سرنگونی انقلابی آن و قدرت گیری یک حکومت کارگری، معادله دو قطبی تروریسم دولتی دولتهای غربی و

طلبانه کارگران و زنان در ایران و منطقه و تحمیل قوانین عهد بوقی اسلامی به جامعه بوده است. این رژیم ضد انقلابی به شدید ترین وجهی طبقه کارگر و کمونیسم را سرکوب کرده است. امروز نیز در مقابل خیزشهای رادیکال و توده ای در کشورهای منطقه، دولتهای غربی در فقدان آلترناتیوی مطلوب و در تقابل با امواج انقلابی، در صدد بر آمده اند تا مدل دیگری از اسلام سیاسی را به مردم منطقه حفته کنند. رژیم اسلامی در ایران همچون دولتهای اسلامی ای که هم اکنون با حمایت های مالی و لجستیک غرب در کشورهای منطقه روی کار میابند، محصول توافق دولتهای بورژوازی و سازمان های امنیتی آنان در یک دوره بحرانی است.

اما در متن بحران جهانی سرمایه داری و موقعیت متلاطم منطقه، رژیم اسلامی در آستانه سقوط قرار گرفته است. هیچ یک از نسخه های تاکتونی نهادهای بورژوازی جهانی اعم از صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و یا راه حل های نوکران داخلی آنها تاکنون نتوانسته است رژیم اسلامی را از سرنوشت محتوم سقوط برهاند. سیاست تحمیل فلاکت اقتصادی رژیم و بورژوازی جهانی علیرغم کارکرد کوتاه مدت آن نیز نسخه ای قابل اعتماد برای دوام و بقاء رژیم اسلامی نبوده و نیست و جامعه ایران را در آستانه یک انفجار عظیم قرار داده است. رژیم اسلامی رفتنی است.

شاید برای تعدادی این توهم بوجود بیاید که پس از سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی در ایران، اسلام سیاسی امکان بقاء خود را می تواند در مدل های دیگری همچون دولت های عدالت و توسعه ترکیه ای و اخیرا اخوان المسلمینی مصر، بازتولید نماید. تا به آنجا که دولتهای بورژوازی غربی برمبگرده، پس از تجربه کنار زدن سکولارها در ترکیه و روی کار آوردن احزاب اسلام گرایی همچون حزب عدالت و توسعه، به باز تولید اسلام سیاسی مدل اردوگانی در منطقه خاورمیانه و دیگر کشورهای به اصطلاح اسلامی پرداخته است. همین دولتها جریانات مشابهی را در شورایی چون تونس و مصر و لیبی به مردم بپاخته این کشورها حفته کردند.

سوال اینست که آیا این مخلوق های ارتجاعی دموکراسی غربی، یعنی اسلام سیاسی طرفدار آمریکا در این فرایند میتواند جان سالم بدر ببرند؟ آیا این دولتها میتوانند دوام و بقای خود را حفظ کنند؟ برای پاسخ به این دو سوال و سئوالهایی در این چهارچوب، باید نقشی را که اسلام سیاسی در ایران و منطقه و در یک دوره معین بر عهده داشت را مورد تدقیق بیشتری قرار داد.

رژیم ضد انقلاب اسلامی محصول سرکوب انقلاب 57 و بند و بست دولتهای غربی در گوادلوپ بود. از ترس کمونیسم و کارگر، خمینی را به نوفل لوشاتو بردند و "رهبر انقلاب" کردند. کارکرد تاکتونی اسلام سیاسی، بازتولید تمام مناسبات عقب مانده و ارتجاعی اعم از سرکوب جنبش های آزادیخواهانه و برابری



لیبی، سوریه... ایران؟

گفتگو با سیاوش دانشور

به نقل از سایت گفتگو

www.goftogoo.net

مجید خوشدل

چه وحشتناک است وقتی برای کنشگران سیاسی یک جامعه «واقعیت» مفهومی انتزاعی پیدا کرده باشد... وقتی «دولت کارگری» (بلر Tony Blair) اعتراضات میلیونی مخالفان جنگ در بریتانیا را با لودگی به سخره گرفت، باید می دانستیم، جهان سیاست، و سیاست جهانی بر پاشنه پلشتی ها می چرخد.

وقتی کمپین های میلیونی ضد جنگ در اقصا نقاط جهان از سوی ائتلاف اسلام گرایان و «چپ جهانی» به گروگان گرفته شد، باید می دانستیم، تاریکی و تحجر کمر جنبش های اعتراضی را خواهد شکست؛ و شکست. وقتی در مقدمه مصاحبه ای در اوایل سال جاری، به حتمی بودن سقوط اسد اشاره کردم، طیفی از خوانندگان گفتگو گله مندانه آن نوشته را محکوم کردند! برای این انسانها عرصه سیاست یعنی دستکش های سفید و «خانه خدا»؛ یعنی پاک کردن صورت مسئله های اجتماعی، و جایگزین کردن شان با کلیشه ها، ذهنیت ها، آرمانها و آرزوها. واقعاً چه وحشتناک است وقتی برای کنشگران سیاسی یک جامعه «واقعیت» مفهومی انتزاعی پیدا می کند.

* * *

پس از قائله لیبی، نوبت به سوریه رسید. قذافی رفت، اسد هم رفتی ست. دیر و زود دارد، سوخت و سوز ندارد. حتماً اگر جبهه جنگ به لبنان و ترکیه گسترش یابد. با بسته شدن پرونده سوریه، پوشه ایران گشوده خواهد شد. اجرای این سناریو دیر و زود دارد، سوخت و سوز ندارد. در آن

شرایط نه از غول ناسیونالیسم روسیه کاری ساخته است و نه از سرمایه داری هار چین. «محکوم کردن» های فله ای دردی را دوا که نمی کند، خودش ریشه دردهاست. حال بنشینیم و به جای ارائه تحلیل هایی جامع از پیامدهای لیبیاییزه شدن ایران، هی محکوم کنیم و از این راه تلویحاً از استبداد مذهبی ایران دفاع نماییم.

تلخی ماجرا اینجاست: خیلی ها فراموش کرده اند که بزرگترین دشمن واقعی در سی و چهار سال گذشته نه در خارج از مرزها، در داخل ایران رسالت تاریخی خود را انجام داده است. این نکته از آن جهت حائز اهمیت است که بخش بزرگی از بدنه «جنبش جهانی ضد جنگ» در مخالفت با جنگ، تظاهرات متعددی در پشتیبانی از قذافی، خامنه ای و اسد برگزار کرده و سپس پرچم های سرخ را به بیرق های سبز و سیاه سنجاق کرده است. آیا هموندان ایرانی آنان نیز در وقت مقتضی چنین خواهند کرد؟

«لیبی، سوریه... ایران؟» موضوع گفتگوی تلفنی من با سیاوش دانشور است. این گفتگو بر روی نوار ضبط شده است.

* سیاوش دانشور خوش آمدید به این گفتگو.

- درود بر شما. خیلی ممنون از وقتی که گذاشتید؛ در خدمت تان هستم.

* پیش از آنکه پوشه پرسش هایم را باز کنم، این سؤال برای من مطرح بوده که چرا اغلب نیروهای سیاسی ایرانی مقیم خارج (در اینجا طیف های مختلف چپ) در سالهای گذشته قادر نبودند، رخدادها و حوادث ایران را قبل از وقوع پیش بینی و سپس تحلیل کنند. روی کلمه پیش بینی خط قرمز می کشم. به نظرتان چرا؟

- شاید نشود یک جمع بندی کلی از همه نیروها بدست داد. اما عموماً نکته ای که مدنظر شماست، به نظر من پاسخ اش این است: دوری از شرایط ایران (به معنی فیزیکی نمی گویم) به معنی دخالت در جنبش های واقعی اجتماعی، سرمنشاء تحلیل های غیر واقع بینانه است. البته مسائل دیگری هم در این موضوع دخیل است، اما من فکر می کنم، این نکته اساسی تر است.

* پرسش ام را به دلیل اهمیت اش خرد می کنم و به سالهای قبل می روم: نیروهای سیاسی اپوزسیون نتوانستند علم کردن هاشمی رفسنجانی را در دو دوره پیش بینی کنند. عین همین ماجرا در مورد محمد خاتمی، خرداد 76، خرداد 88 و انواع «انتخابات» در ایران تکرار و بازتکرار شد. هنوز که هنوز است، کمتر نیروی سیاسی توانسته برای «خیزش 88» یک تحلیل جامع ارائه دهد؛ فارغ از منافع سیاسی و تشکیلاتی شان. لطفاً به نکته ام توجه کنید که شامل دو بخش است. بخش اول، ناتوانی نیروهای اپوزسیون در پیش بینی و تحلیل وقایع در ایران. و بخش دوم دلایل آن؛ دلایلی که آرمانها و ایدالها را به جای واقعیت ها می نشاند.

- در مورد نکته اول، شاید نظر من با شما فرق کند. آمدن رفسنجانی، خاتمی و یا جریان موسوم به جنبش سبز؛ به هر حال اینها مهره های حکومتی بودند. در مقطعی که حکومت با یک بحران عمومی روبرو ست؛ بحرانهای داخلی و بین المللی، حکومت در چارچوب نظام نیروهایی را با تابلوهای معین سیاسی به جلو می فرستد. در این عرصه، من فکر می کنم در کل تفاوت خاصی ایجاد نمی کند. اما وقتی به جامعه و اعتراض مردم برمی گردد، خب، بستگی به تحلیل نیروها دارد. اگر نیرویی فکر می کند که جامعه ایران به ج. اسلامی رضایت داده، و چنین تحلیلی داشته باشد، خب، رخدادهایی مانند «خرداد 88»، «18 تیر» و رویدادهای قبل و بعد از آن برای آنها رویدادهای عجیبی خواهد بود. اما نیروهایی که تقابل مردم با حکومت را در جنبش های اجتماعی معین ببینند، طبعاً فکر می کنند، شرایط جامعه می تواند هر لحظه انفجاری باشد.

به نظر من در جامعه ای که اختناق زده است، به دقت ریاضی نمی شود پیش بینی کرد، چه وقت و در چه وضعیت معینی یک جنبش اجتماعی یا یک قیام توده ای سر بلند می کند. درست مثل اتفاقات خاورمیانه؛ که تمام جهان و سازمانهای جاسوسی دنیا که به همه چیز اشراف دارند، پیش بینی نمی کردند که در تونس و مصر (که جزو کشورهای باثبات خاورمیانه بودند)، چنین اتفاقاتی بیافتد. نکته بعدی، عدم دخالتگری و ناتوانی در

لیبی، سوریه... ایران؟

گفتگو با سیاوش دانشور ...

دخالتهای نیروهای سیاسی است. یعنی نتوانستن در این که مهر سیاسی معینی به روند تحولات بزنند. که این برمی گردد به رابطه نیروهای سیاسی با جامعه و میزان نفوذ آنها.

* اشاره کردید، ظهور رفسنجانی و خاتمی بخشی از تمهید حکومتی بود. این درست، اما طیفها و لایه هایی از جامعه به پشت سر آنها رفتند. اتفاقاً حلقه مفقوده در «تحلیل» های موجود اینجاست. به اینجا که رسیدیم، نیروهای سیاسی اپوزسیون صورت مسئله «مردم» را پاک کردند. در پیوند با طرح ام مثال دیگری می زنم: از یک گردهمایی در شهر لندن، دو روایت با صد و هشتاد درجه اختلاف بیرون داده می شود. گفتیم «روایت»، یعنی تعریف، و نه «تحلیل». پرسش ام را مستندتر می کنم: در یک دوره چهار ساله از نزدیک به پنجاه نفر از فعالان سیاسی اپوزسیون در پیوند با وقایع ایران نظرخواهی کردم، آن هم پیش از وقوع آنها در ایران. مثلاً در رابطه با نتایج «انتخابات» در ایران، در این نظرخواهی ها که تا سال 2004 میلادی ادامه داشت (و همه آنها در به اصطلاح نشریات کثیرالانتشار ایرانی در خارج منتشر شدند)، حتی یک نمونه سراغ ندارم که پیش بینی ها درست بوده باشد. می خواهم بگویم فعالان سیاسی ما حتی اگر ببینند، چشمها را می بندند؛ صورت مسئله های اجتماعی را پاک می کنند و صورت مسئله های ذهنی را جایگزین اش می کنند.

- خب اگر کسی صورت مسئله اجتماعی را بطور کلی پاک کند، به نظر من بی ربطی خودش را با

جامعه بیان می کند. اما در مورد دو نکته ای که در سؤال تان مطرح کردید. یکی، رأی مردم به بخش یا جناحی از حکومت در دوره های مختلف. به نظر من این مسئله اساساً و نه بطور کلی- از انتخاب آگاهانه مردم نشأت نمی گیرد، بلکه از این نشأت می گیرد که انتخاب دیگری در مقابل آنها نبوده و نیست. آنها این دوره را پشت سر گذاشتند و با منطق عامیانه بد و بدتر یکی را انتخاب کردند. و البته یک تعدادی هم به طور واقعی منافع شان را در وجود ج. اسلامی می بینند.

در رابطه با قسمت دوم سؤال تان؛ اینکه چرا وقایع ایران پیش بینی نمی شود و تحلیل روشنی داده نمی شود. اگر حمل بر خودستایی نشود؛ بویژه در رابطه با ماجرای جنبش سبز و نمایش انتخابات، و اینکه دنیا فکر می کرد که موسوی دارد به کاخ ریاست جمهوری می رود، لاقلاً من یکی از کسانی بودم که شش روز قبل از «انتخابات» در مقاله ای خاطر نشان کردم که اساساً چنین اجازه ای به موسوی نخواهند داد که به کاخ ریاست جمهوری برود؛ به هر قیمتی شده سعی خواهند کرد و به طریقی متوسل می شوند که این مسئله اتفاق نیافتد.

به هر حال این پیش بینی ها کافی نیست. من فکر می کنم اگر چارچوب سیاسی جامعه ایران برای کسانی که درگیر مسئله هستند روشن باشد؛ تحلیل پایه ای تری وجود داشته باشد و تحلیل را با اخبار بالا و پایین نکنند؛ فاکتورهای جزئی

و روزمره نتواند اساس و چارچوب تحلیل های سیاسی- اجتماعی را از بین ببرد، من فکر می کنم، می شود پیش بینی های روشنی ارائه داد؛ البته نه به دقت ریاضی.

* به دلیل کمبود وقت روی این موضوع بیشتر مکث نمی کنم، اما از شما خواهش می کنم، موضوع مصاحبه را در پیوند با واقعیتها در نظر بگیرید؛ حتا واقعیتهای تلخ. البته من تلاش می کنم، هدایت گفتگو در فریم «چه خواهد شد» باشد تا «چه باید باشد» «لیبی، سوریه... ایران؟»، موضوع مصاحبه من با شماست. برای شروع؛ به نظر تان بازیگران اصلی صحنه سیاست در سوریه چه نیروها، گروه بندی ها و دولتها هستند؟

- در حال حاضر نیروهای ارتجاع بین المللی؛ ناتو، پنتاگون، و بطور غیرمستقیم تر دولتهای غربی و اتحادیه اروپا؛ و در سطح منطقه اتحادیه عرب، ترکیه، اخوان المسلمین نیروهای هستند که درگیر ماجرا هستند. از طرف دیگر ج. اسلامی و جریانات اسلام سیاسی، نیروهایی اند که در چارچوب سوریه دخالت می کنند. قبل تر مردم صحنه گردان [حرکتهای اعتراضی] بودند؛ از فاکتورهای اصلی دخیل در تحولات سوریه بودند. من ارزیابی ام این است که دست کم از پنج شش ماه گذشته مردم سوریه عملاً از صحنه سیاست سوریه قیچی شده اند و صحنه گردانان...

* آیا خود آنها از صحنه سیاست کنار رفتند یا عواملی باعث شد...

- خیر، خودشان کنار نرفتند. به نظر من روند اوضاع به سمتی رفت که به نوعی سناریوی لیبیبازیه کردن سوریه در دستور کار قرار بگیرد. تجربه لیبی باعث شد که کنترل تحولات در خاورمیانه و شمال آفریقا سمت دیگری پیدا کند که در این موضوع فاکتورهای زیادی دخیل است. ولی به هر حال

جنگ داخلی که عملاً در سوریه شروع شده، تظاهرات قهرمانانه مردم سوریه را عملاً متوقف کرد.

* به ادعای دو نفر از فرماندهان سپاه پاسداران، نیروهای «سپاه قدس» از آغاز ناآرامی ها در سوریه حضوری فعال داشته اند. از طرفی در چند ماه گذشته کمپی در منطقه ازمیر ترکیه دایر شده تا کمکهای نظامی عربستان سعودی و قطر را با هماهنگی ترکیه به طیفی از مخالفان اسد برسانند. خلاصه کنم: ایالات متحده امریکا از طریق متحدان خودش برای به زیر کشیدن رژیم اسد تلاش می کند؛ و رژیم بعث سوریه با پشتیبانی ایران، روسیه و تا حدی چین در تلاش برای حفظ. ابقای این نظام مستبد هستند. نظر تان را راجع به طرح بالا می شنوم، با این یادآوری مجدد که محور مصاحبه «چه خواهد شد» است و نه «چه باید باشد». یعنی می رویم به استقبال حوادثی که ممکن است در سوریه اتفاق بیافتد، و رای خواسته من و شما و بسیاری از انسانهای مترقی.

- طرحی که شما اشاره کردید، طرح درستی است. طرح های دیگری هم در دست اجراست: اپوزسیون سازی، آلترناتیو سازی؛ رقابت دولتهای غربی، شکافهای دولتهای امپریالیستی، رقابت چین و روسیه در منطقه با آمریکا و متحدان اش؛ و جریانات اسلامی. همه اینها در سوریه دخیل هستند. حلقه مشترک تمام این واقعیتها تلاش آنهاست که محوری را در منطقه به عقب نشینی وادار کنند. به نظر من پروسه اصلاحات [در سوریه] به پایان رسیده و هر طور شده می خواهند حکومت اسد را به زیر بکشند.

* روسیه نقش محوری در وقایع سوریه بازی می کند. در دو سه هفته گذشته لحن کانال تلویزیونی

لیبی، سوریه... ایران؟

گفتگو با سیاوش دانشور ...

RT (Russian Today)

نسبت به اسد به شکل محسوسی تغییر کرده. این توضیح را در رابطه با این کانال تلویزیونی بدهم که با ظاهر به ظاهر مرفی اش منافع سرمایه روس را دنبال می کند. نظر شما چیست؛ آیا سقوط اسد دیر و زود دارد، سوخت و سوز ندارد؟

- به نظر من راه وسطی وجود ندارد. اگر طرح کوفی عنان پیاده می شد، عملاً سیاست روسیه، چین و ج. اسلامی عملی می شد. ولی نه روسیه و نه هیچ کشور دیگر تا آخر پای کسی نمی ایستد. این کشور اگر ببیند روند اتفاقات به سمت دیگری می رود، سعی می کند، امتیازات و منافع شان را تأمین کنند و پشت اسد را خالی کنند. به هر حال، شما می دانید که روسیه پایگاه نظامی در سوریه دارد و در منطقه منافع بسیاری دارد. به نظر من روسیه مقاومت کرد، اما وقتی فهمید قضیه تمام شده، سعی کردند به درجه ای لحن شان را نرم کنند و به رفتن اسد رضایت دهند؛ طبعاً برای حفظ منافع و امتیازات خودشان.

* با سقوط اسد چهره سوریه و منطقه خاورمیانه یکلی دگرگون می شود. ظاهراً بزرگترین بازنده سقوط رژیم بعث سوریه، حکومت ایران، و به زبانی اسلام سیاسی شیعی در منطقه خاورمیانه خواهد بود. به نظر شما بعد از سقوط اسد، عکس العمل رژیم ایران چه خواهد بود؟ آیا حاکمیت ایران گمان نخواهد کرد که هدف بعدی آنها هستند؟

- اصطلاحی در بخشی از اپوزسیون ایران رایج شده، با این مضمون: بعد از سوریه نوبت ایران است. که این گفته، بیشتر

تداعی کننده دوره ای است که جرج بوش تهدید نظامی علیه کشور عراق می کرد. در آن زمان هم عده ای می گفتند، بعد از عراق نوبت ایران است. این شعار از تمایلی است که می خواهد بوسیله ناتو حمله نظامی صورت بگیرد تا...

* هدف این مصاحبه؛ پرسش های من و اظهار نظر شما که چنین هدفی را دنبال نمی کند. ما می خواهیم به سمت اتفاقاتی که ممکن است در سوریه و ایران اتفاق بیافتد، برویم.

- بله، من فقط می خواستم به آن نکته اشاره ای کرده باشم. اما نکته ای که شما طرح می کنید، کاملاً درست است. و آن اینکه امروز صف بندی ای در خاورمیانه هست و ج. اسلامی، حماس، سوریه، حزب الله و نیروهای مؤتلف شان سعی می کنند در مقابل ائتلاف عربستان و اخوان المسلمین و مابقی موقعیت شان را حفظ کنند. با شکست در صفوف حکومت سوریه، واضح است که ج. اسلامی وضع اش خیلی بدتر می شود؛ حزب الله خیلی محدود می شود. به دلیل همین پیچیدگی است که جنگ در سوریه، عملاً شکل یک جنگ نیابتی با کل این محور را به خودش گرفته. و به همین دلیل ج. اسلامی تمام تلاش اش را [برای حفظ اسد] می کند. در ضمن امروز که بحث استفاده سلاح شیمیایی مطرح می شود که حزب الله در اختیار رژیم سوریه قرار داده، بیشتر از این نگرانی ناشی می شود، و به این نکته تأکید می کند که جنگی که در حال انجام است با

کل پدیده ای است که به آن اشاره کردم.

* پرسش قبلی را اینگونه فرموله می کنم: به نظر شما ایالات متحده آمریکا و هم پیمانان اش چه سناریویی برای رژیم ایران در نظر گرفته اند؟

- ایران، مقداری با کشورهای منطقه فرق می کند. شما اشاره ای داشتید به اسلام نوع اخوان المسلمین؛ که من به آن می گویم اسلام پروغرب، که امروز در متن استیصال است. به نظر من ترجمان این اقدام در ایران خواهد شد که جریان اصلاحات حکومتی را دوباره به صحنه سیاسی برگردانند. به پرسش تان برگردم، به نظر من سیاست آمریکا در قبال ایران یک سیاست پراگماتیستی است. مادامی که این پروژه [پروژه «اصلاحات»] در ایران شکست نخورده، [نظام] را حفظ می کند. اما وقتی این پروژه شکست بخورد، به نظر من فشار می آورند برای سرنگونی حکومت؛ از طرفی که مقدور باشد و شرایطی که وجود داشته باشد.

* فرضیه ای که حدود شش ماه پیش در مصاحبه با حسین باقرزاده طرح کردم را با شما در میان می گذارم: پیامد تحریم های اقتصادی در ایران، در فاز اول گرانی سرسام آور و بیکارسازی های افسار کم درآمد است. در فاز دوم، شاهد اعتراضات توده ای در رابطه با گرانی ها، نایاب شدن اقلام مصرفی و بیکارسازی ها هستیم. این اعتراضات آرام آرام لایه های بیشتری از جامعه را با خودش همراه می کند. در چنین موقعیتی حاکمیت مذهبی ایران مثل گذشته اعتراضات و خیزش های توده ای را سرکوب می کند. اما پرسش می شود: فلسفه وجودی ناوهای هواپیمابر آمریکا، فرانسه و انگلستان در خلیج فارس چیست؟ در مرحله ای که اعتراضات توده ای گسترش پیدا کرده، این احتمال هست که کنترل نسبی مناطقی از

ایران از دست رژیم اسلامی خارج شود. در این برهه این امکان وجود دارد که حکومت ایران برای سرکوب مخالفان از هواپیما و هلیکوپتر استفاده کند. در این مقطع زمانی این احتمال می رود که طرح «منطقه پرواز ممنوعه» در بخش هایی از فضای هوایی ایران به مورد اجرا گذاشته شود. و این تکرار تجربه لیبی، و سناریوی احتمالی کشور سوریه است. نظراتان را راجع به این فرضیه می شنوم؛ فرضیه ای که درستی بخش هایی از آن در ماههای گذشته ثابت شده.

- به نظر من حضور نیروهای نظامی آمریکا در منطقه، صرفاً به دلیل فشار به ج. اسلامی و عملیات روانی نیست. به نظر می رسد به تدریج حضور آمریکا در منطقه به نسبت تحولات، شدت بیشتری می گیرد. اگر آمریکا در اوایل داشت با مسایل جاری راه می آمد؛ به نوعی آزمون و خطا می کرد، بعد از تحولات تونس و مصر این سناریو تغییر کرد.

من فکر می کنم خطر جنگ [در ایران؟] وجود دارد؛ نه لزوماً در آینده خیلی نزدیک. اما فکر می کنم سناریوی دیگری هم محتمل است. همانطور که شما هم اشاره کردید، اگر اعتراضات در ایران بالا بگیرد و ج. اسلامی کنترل اش را بر کلیت جامعه از دست بدهد؛ مثلاً اشغال خوزستان، یا به راه انداختن خواسته های قومی و تقویت جریانات قومی در بخش های مختلف ایران. یعنی طرحی که «امریکن اینترپرایز» داشت، امکان اجرا شدن اش در ایران محتمل است. در نتیجه من فکر می کنم، برگزاری یک سری کنفرانس ها، تحرکات سیاسی؛ نقل و انتقالات نظامی و اعمال فشارها در این مجموعه قرار دارد. البته باید دید مجموعه شرایط چه خواهد بود. به نظر من به دقت نمی شود گفت که صد در صد جنگ و حمله نظامی آلترناتیو

لیبی، سوریه... ایران؟

گفتگو با سیاوش دانشور ...

خواهد بود یا مسائلی دیگر.

* فرضیه دوم ام از شنیده هایم از یکی دو تا از کنفرانس های غیرایرانی در لندن است: دامن زدن به بخشی از نارضایتی های واقعی در ایران و انعکاس وسیع آنها (توجه داشته باشید از نارضایتی های واقعی صحبت می کنم و نه از نارضایتی های کاذب)؛ عمده کردن خواسته های ناسیونالیستی، و به زبانی بیرون کشیدن آتش از زیر خاکستر. به نظر شما با قرار دادن کرد در زیر گلوی حاکمیت ایران، بازیگران اصلی صحنه سیاست در ایران کدام نیروها هستند؟

- اگر منظورتان از نیروها، سازمانها و احزاب سیاسی اپوزسیون است، شاید الان دقیقاً نشود چیزی گفت. بخاطر اینکه جنبش های اجتماعی مقدم ترند. اگر پروسه و روند اوضاع قطعی شود، جریانات جدیدی سر برخواهند آورد؛ ائتلاف های جدیدی شکل می گیرد؛ همانطور که در مورد کشورهای دیگر شاهد اش بودیم. ولی بطور کلی اردوی راست دست بالا خواهد داشت. اردویی که طرفدار غرب است؛ خصومت ج. اسلامی با دنیای غرب را ندارد و منافع سرمایه جهانی را قبول می کند ...

* از کدام نیروها صحبت می کنید؟

- ترکیبی از رژیم- سابق ها، ناسیونالیست ها، نیروهای جنبش ملی- اسلامی، حتا بخشی از حکومتی ها که در موقعیتی از رژیم فاصله می گیرند. به نظر من اینها یک اردوی مهم و قدرتمند خواهند بود. به نظر من در مقابل اینها اردوی دیگری

شکل می گیرد که تحولات از بالا را قبول نمی کند و به انتخاب مردم توجه دارد. و اینها ترکیبی هستند از نیروهای چپ، کمونیست، طبقه کارگر؛ و به درجه ای سکولارها هم می توانند اردوی چپ جامعه را تشکیل دهند. اینکه کدام نیرو در این دو حوزه می تواند ابتکار عمل سیاسی و یا نقش رهبری کننده را به معنی رایج کلمه به دست بگیرد، باید به روند تحولات اجتماعی توجه کرد.

* بخشی از فعالان سیاسی نقش خارج کشور را در تغییر و تحولات ایران نقشی محوری می بینند، بی آنکه ابعاد آنرا باز کنند. منظورم این است: کدام نیروها؟ در ضمن شکل تأثیر گذاری آنها چگونه است؟ شما نقش خارج کشور را به طور عام در تغییر و تحولات آتی ایران چگونه می بینید؟

- به نظر من در کشورهای اختناق زده نیروهایی که در خارج کشور هستند، از آنجا که خودشان داوطلبانه به خارج کشور نیامده اند و آنها محصول جانبی اختناق سیاسی هستند، همیشه نقش دارند. به این معنی دیوار چینی بین خارج و داخل کشیده نشده. من فکر می کنم تحولات سیاسی ایران از شعارها و جهتگیری های نیروهای مقیم خارج الهام گرفته. همانطور که نیروهای مقیم خارج از تحركات سیاسی در داخل ایران در سیاست و برنامه هاشان تأثیر می گیرند.

* در رابطه با حضور و دخالت نیروهای طیف چپ در تحولات آتی در ایران چه

نظری دارید؛ اگر خواهیم اظهارنظرهای «ایمانی» بکنیم؟ توجه داشته باشید که سالهاست نیروهای طیف چپ در خارج کشور حتا نتوانسته اند همديگر را تحمل کنند و یک کار جمعی قابل قبولی را در یک شهر سازمان بدهند.

- من تصور نمی کنم [معضل؟] به قول شما تحلیل های ایمانی یا ایدئولوژیک باشد. [مسئله؟] سنت های سیاسی مختلف است و خواسته های مختلف. ولی بطور کلی اگر چپ را از این زاویه نگاه کنیم که مخالف تبعیض است؛ نظامی سکولار می خواهد؛ آزادی و برابری می خواهد؛ یک حکومت منتخب مردم می خواهد؛ به دخالت مردم در سرنوشت خودشان را باور دارد، این نیروها می توانند با یکدیگر همکاری بکنند. به نظر من چپ در ایران اگر نخواهد تجربه سال 57 در ایران تکرار شود، اگر نخواهد در حاشیه قرار بگیرد، اگر نخواهد اپوزسیون اپوزسیون باشد و اگر نخواهد صرفاً یک جریان افشاگر باشد، باید برای قدرت سیاسی حرکت کند و ملزومات آن را آماده کند. در حال حاضر من فکر می کنم، در مقابل آلترناتیوسازی راست، شکل دادن به یک آلترناتیو سوسیالیستی؛ با تمام تنوع دیدگاهی و اختلافاتی که هست، نقطه عزیمت مهمی است. که البته تلاش هایی در این زمینه شده؛ در زمینه پاسخ دادن به نیازهایی که مبارزه در جامعه ایران دارد...

* این نیازها کدامند؟

- دفاع از آزادی ها و دفاع از حقوق اولیه مردم. موارد بالا می تواند چارچوب و مبنای همکاری نیروهایی که مرزهای مشخصی با ج. اسلامی دارند؛ خواهان دخالت ناتو برای تحولات در ایران نیستند را فراهم آورد. در تقابل چپ و راست، به نظر من اینها مسائلی هستند که می شود برای اش نیرو گذاشت و برای احقاق اش تلاش کرد.

* شالوده اظهارنظران روی «باید» هاست؛ نظر به آینده دارد. اما اگر از این «باید» ها بگذرم، پرسش این خواهد بود که در حال حاضر و در وضعیت فعلی نیروهای طیف چپ چه نقشی می توانند در تحولات ایران بازی کنند؟

- این «باید»ی که مورد اشاره شماست، بخشاً عملی شده. حتماً از نشست آلمان...

* بله، تلاش هایی شده. اما این تلاش هنوز در فاز اول اش است و نمی دانیم چه خواهد شد.

- کاملاً، کاملاً! هنوز به نتیجه ای نرسیده و راه زیادی باید رفت. اما من فکر برای آن مسیر باید تلاش کرد. در غیر اینصورت راه حل دیگری نیست. به نظر می رسد هیچ نیروی سیاسی به اندازه کافی قدرت ندارد که اعتماد طیف چپ جامعه [ایران] را به خودش جلب بکند. در نتیجه می شود حول این خواسته اردویی تشکیل داد؛ اردوی چپ و آزادخواهانه. اگر این اردو مرزی دارد، مرزهای ایدئولوژیک و جناح بندی های سیاسی- اجتماعی آن با طیف راست جامعه است. من فکر می کنم این اردو می تواند یک انتخاب به جامعه بدهد و آن اینکه انتخاب فقط بین آمریکا و پنتاگون و ج. اسلامی نیست؛ انتخاب سومی هم به معنی سیاسی کلمه هست. و این اردو می تواند زمینه های رشد اجتماعی چپ را خیلی سریع فراهم کند.

* به نوعی به یک همکاری جبهه ای اشاره می کنید. اما تجربه های تاکتونی پروژه های اتحاد و همکاری در طیف چپ (و طیفهای دیگر) اینگونه بوده که تمام آن تلاش ها در همان فاز اول به انتهای خودش رسیده. متأسفانه چون وقت این گفتگو به پایان رسیده، جایی برای بسط دادن بیشتر موضوع نیست. گفتگو را به

لیبی، سوریه... ایران؟

گفتگو با سیاوش دانشور ...

جمع بندی می برم با طرح این پرسش: با توجه به حوادث کشور سوریه؛ با توجه به قطب بندی های سیاسی در سطح جهان؛ با توجه به بحران اقتصاد جهانی؛ و البته با توجه به اوضاع ایران و عملکرد جنایتکارانه حاکمیت استبدادی ایران در 33 سال گذشته، شما چه چشم اندازی برای حکومت اسلامی ایران در سال 2012 میلادی می بینید؟

- سال 2012 که الان از نصف اش سپری شده، به نظرم بحران اقتصادی در ایران عمیق تر می شود؛ ج. اسلامی راه حل اقتصادی برای فائق آمدن به این بحران ندارد؛ انزوای سیاسی و دیپلماتیک ج. اسلامی بیشتر می شود و به همین اعتبار وضعیت اقتصادی و گرانی، تقابل با حکومت اسلامی را دامن می زند. که همین باعث منشاء انشقاق در درون حاکمیت می شود. باید دید که حکومت ایران به این مجموعه چه واکنشی نشان می دهد. به نظر من ج. اسلامی انتخاب زیادی در مقابل خودش ندارد. چون اگر جامعه آرام بود، می توانست هر کاری بکند. به مجرد اینکه اعتراض ها در ایران شروع شود، به نظر من مجموعه بالا تأثیرات بیشتری می گذارد. در آن وقت باید دید مسائل به کدام سمت خواهد رفت.

* یک پرسش حاشیه ای: بخشی از نیروهای موسوم به اصلاح طلب در داخل (و اقلیتی در خارج) دارند روی پروژه «رفرم» در حاکمیت، و به میدان آوردن طیفی از «اصلاح طلبان» کار می کنند. به نظرتان آیا احتمال رفرم در حاکمیت اسلامی ایران هست؛ آنهم در چنین موقعیتی؟ یا اینکه با این سناریو می خواهند طیفی

امید ببندند، به نظر من برای سالهای طولانی ج. اسلامی سر کار خواهد ماند. اما اگر از طرق انقلابی؛ یک راه حل آزادیخواهانه اتخاذ کنند و تجارب منطقه و جامعه ایران را در نظر بگیرند، ج. اسلامی ممکن است خیلی زودتر سرنگون شود. نبود ج. اسلامی در گرو این است که نیروهای مخالف اش در عرصه اجتماعی چه عملکردی دارند.

- از شما هم ممنون ام که وقت گذاشتید؛ تشکر می کنم و خسته نباشید.

تاریخ انجام مصاحبه: 30 جولای 2012، تاریخ انتشار مصاحبه: 7 اگوست 2012

کارگران کارخانه پارس خواب هشتگرد کرج

دستمزدهای تیرماه معوق!

امروز هجدهم مرداد ماه، 18 روز از پایان تیر ماه گذشته است اما خبری از پرداخت دستمزدهای کارگران کارخانه پارس خواب هشتگرد کرج نیست. در این 18 روز مراجعه و پیگیری مداوم بیش از 10 نفر از کارگران کارخانه برای نقد شدن دستمزدها به عوامل کارفرما همچنان ادامه دارد. اما عوامل کارفرما با تهدید کارگران به اخراج و بیکارسازی و در عین حال توسل به وعده های پوچ و توخالی امروز و فردا همچنان از پرداخت دستمزدهای ناچیز کارگران طفره میروند. "وفایی پور" مالک و مدیر کارخانه خطاب به کارگران گفته است: اعتراض بی اعتراض، ما با این همه گرفتاریهایی که امروز داریم دیگر حوصله شنیدن آه و ناله و غرغر کارگران را هم نداریم! اوضاع همه جا به هم ریخته، بعلت تحریمها واردات نداریم، بعلت فقر و بی درآمدی مردم بازار فروش هم نداریم، مگر اینکه معجزه کنیم تا همه چیز به خوبی و خوشی حل و فصل شود.

جناب وفایی پور راست می فرماید. چرخ اقتصاد ورشکسته بیش از هر زمان دیگری در طی این 33 سال حاکمیت حکومت جهل و جنایت اسلامی به گل نشسته است. بیکاری و فقر و گرانی هم بیداد میکند. در این روزها بعلت گرانی و فقر سرسام آور بسیاری از مردم و زحمتکشانش حتی برای تهیه نان شبشان هم درمانده اند. بله، در اینکه گرانی و فقر و محرومیت بیداد می کند و در اینکه اقتصاد منزوی، بحران زده و ورشکسته حکومت اسلامی هر روز متلاشی تر می شود تردیدی نیست. اما، چرا ما کارگران و خانواده هایمان بایستی تاوان فساد و دزدی و بحران و ورشکستگی حکومت اسلامی و سرمایه داران را بپردازیم؟

کارخانه پارس خواب واقع در هشتگرد کرج با بیش از 10 نفر کارگر قراردادی، با قراردادهای یکساله و دستمزدهای 389 هزار تومانی و یک شیفت کاری از 7 صبح تا 5 عصر، تولید کننده انواع تشک خواب و الیاف پولیستر میباشد. پیش از این تعداد کارگران 40 نفر در 3 شیفت کاری بود اما در چند ماه اخیر بیش از 30 نفر از کارگران از کار اخراج و بیکار شده و با اینحال هم اکنون امنیت شغلی و معیشت کارگران فعلا شاغل هم در معرض تهدید و خطر جدی است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۸ مرداد ۱۳۹۱ - ۸ اوت ۲۰۱۲

- بسته به این دارد که ما چه می کنیم. بسته به این دارد که طبقه کارگر چه کار می کند. بسته به این دارد که اردوی آزادیخواهی چه کار می کند. اگر مردم را بکشاند به طرف آمریکا و ناتو؛ اگر تبلیغ کنند که اصلاح طلبان حکومتی قرار است کاری انجام دهند؛ اگر به سیاستهای ناسیونالیستی

علیه گرانی و فقر!

وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر

۱- گسترش فقر و فلاکت، گرسنگی و سوتغذیه، گرانی سرسام آور و ناتوانی اکثر مزدگیران جامعه از تامین نیازهای پایه ای خویش، گسترش بیکار سازیها و اخراج گسترده کارگران، افزایش کار قراردادی و سفید امضا، گسترش وسیع شرکت‌های پیمانی که کمترین دستمزدها را به کارگر میپردازند، فقدان سیستم رفاه اجتماعی و عدم دسترسی مکی به بهداشت و درمان و آموزش و مسکن، جامعه را در آستانه یک بحران عمیق سیاسی و اجتماعی قرار داده است. در شرایطی که فقر و گرانی کمر مردم را خرد کرده است، و مردمی ناراضی و منزجر هر روز بیشتر قربانی این اوضاع میشوند، شورش گرسنگان علیه وضع موجود یک چشم انداز واقعی است. وظیفه فوری جنبش کمونیستی کارگران، سازماندهی این پتانسیل اعتراضی طبقه کارگر و مردم زحمتکش و تبدیل آن به جنبشی خودآگاه و انقلابی علیه سرمایه داری و نظام اسلامی حاکم است.

۲- با تشدید گرانی و گسترش فقر و بروز پیامدها و مصائب اجتماعی ناشی از آن، جناح های مختلف بورژوازی تلاش میکنند یکدیگر را مسبب این اوضاع فاجعه بار قلمداد کنند. تز مقابله با "مافیای اقتصادی"، نقد به "واردات بی رویه"، سیاست "حمایت از تولیدات داخلی" و کلا دیدگاههای ناسیونالیستی و پروتکشنیستی، نه نسخه ای برای درمان این اوضاع بلکه تلاشی آگاهانه برای خارج کردن مسبب واقعی این وضعیت، یعنی نظام سرمایه داری و کل حکومت مرتجع اسلامی از تیررس تعرض و اعتراض کارگران و مردم گرسنه است. در عین حال طرح این سیاستها تلاشی برای پاسخگویی به فشار پائینی ها از جانب بالایی ها است که به سهم خود به جدال درون حکومتی برسر کنترل اوضاع و نفس بقای حکومت دامن میزنند. جمهوری اسلامی نه

۳- نه فقط جمهوری اسلامی، بلکه دیگر نیروهای بورژوازی اپوزیسیون نیز راه حلی ریشه ای برای نابودی فقر ندارند. اپوزیسیون پرو غرب نه تنها وعده بهبود این اوضاع را نمیدهد، بلکه چند نسل از کارگران را به جان کندن برای بازسازی سرمایه داری و "خرابیهای ناشی از عملکرد حکومت اسلامی" فرا میخواند. جریانات ملی- اسلامی اپوزیسیون مسئله فقر و گرانی را ابزاری در خدمت جنگ جناحی می بینند و عموماً سیاستهای ناسیونالیستی را مطرح میکنند. برخی از جریانات "چپ رایکال" یا گسترش فقر را ابزاری در خدمت شورش و عصیان مردم علیه رژیم تلقی میکنند یا با طرح سیاستهای آنارکوپاسیفیستی از سازماندهی توده ای و کارگری علیه فقر طفره میروند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری مبارزه علیه فقر و فلاکت و گرانی را مبارزه ای حیاتی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی و جزیی از مبارزه بیوقفه برای بهبود دانی معیشت طبقه کارگر و مردم میدانند. بدرجه ای که طبقه کارگر و جنبشهای اعتراضی بتوانند حاکمیت سرمایه و رژیمشان را در تحمیل فقر و فلاکت بیشتر عقب برانند، به همان درجه شرایط برای سرنگونی رژیم اسلامی و برپایی یک انقلاب عظیم کارگری علیه وضع موجود فراهم تر میشود.

۴- حزب اتحاد کمونیسم کارگری و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، نظام سرمایه داری را

فلاکت، ترسیم افق و سازمان رهبری، بعنوان سه رکن مهم تضمین پیشروی و پیروزی است. تبدیل شورش کور به شورش آگاهانه و سازماندهی اعتراض علیه وضعیت موجود درگرو تامین این سه رکن اساسی است.

۶- کمونیسم و طبقه کارگر باید در راس مبارزه علیه فقر و گرسنگی و وضعیت فلاکتبار اقتصادی قرار گیرند. در این مبارزه یک هدف استراتژیک ما خارج کردن کنترل پروسه تولید و توزیع کالاها و اقلام مورد نیاز پایه ای مردم از مکانیزم و تسلط بازار است. دسترسی و برخورداری از غذا و آموزش و بهداشت و سلامتی، نه یک امتیاز ویژه طبقات دارا، بلکه حق پایه ای همگان و هدف عمومی ما در این مبارزه است. هر انسانی به محض چشم گشودن به این جهان باید از تمامی نیازهای انسانی برخوردار شود. از اینرو مبارزه برای وادار کردن دولت سرمایه به دادن سوبسید به اقلام مورد نیاز زندگی مردم و تامین بیمه های اجتماعی رکن دیگر سیاست ماست. ایجاد سازمانهای توده ای علیه فقر، برگزاری مجامع عمومی کارگری در مراکز مهم تولید مواد غذایی و نیازهای مردم، برگزاری مجامع عمومی در محلات کارگری و فقر زده، سازمان دادن ایجاد شبکه های متنوع علیه گرسنگی و فقر، شرط اساسی پیشبرد چنین استراتژی و سیاستی است. باید در هر گوشه جامعه پرچمی علیه فقر و فلاکت اقتصادی برافراشت.

۷- حزب اتحاد کمونیسم کارگری توجه پیشروان طبقه کارگر، رهبران سوسیالیست و کمونیست طبقه، فعالین اردوی آزادی و برابری و رفاه را به این اوضاع خطیر جلب میکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به متشکل شدن و مقابله با موج فقر و فلاکت و گرانی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی فرامیخواند!

مصوب پلنوم سوم حزب

به اتفاق آرا، ژوئن ۲۰۰۸

مسبب مستقیم فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و گرسنگی و مصائب اجتماعی ناشی از آن میدانند. رژیم اسلامی، حکومت مشتی کانگستر سیاسی- نظامی و باندهای اقتصادی مافیائی است که بر تمام امکانات جامعه جنگ انداخته اند. مساله این نیست که گویا "مافیای اقتصادی" نمیگذارد دولت کارش را بکند و نتیجتاً این وضعیت پیش آمده است. این حکومت مافیایی سرمایه و اسلام در ایران است. سران رژیم اسلامی خود از بزرگترین سران مافیای اقتصادی در ایران هستند. کارگران و مردم گرسنه در این جدال نباید به دنبالچه کشمکش و رقابت بخشهای مختلف سرمایه تبدیل شوند. کمونیسم و طبقه کارگر بر استقلال طبقاتی اش از سرمایه و جناحهای دولتی و غیر دولتی بورژوازی، بر جنبش و راه حل مستقل اش، و بر مطالبات و نیازهای فوری خود و اکثریت عظیم مردم در مقابله با این اوضاع تاکید میکند. مبارزه علیه فقر، که مبارزه ای برای رفع نیازهای فوری کارگران و مردم است، در عین حال جبهه مهمی از مبارزه علیه حکومت و قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران است. این دوره ای است که بیش از هر زمان کارگر و اعتراض و مطالبات کارگری جایگاه مهمتری در سیاست و نگرش و سمتگیری سیاسی توده مردم مخالف رژیم اسلامی پیدا میکند.

۵- مبارزه و اعتراض علیه این شرایط دهشتناک یک واقعیت انکار ناپذیر است. اعتراض و شورش علیه وضعیت موجود یکی از اشکال محتمل اعتراض در چنین وضعیتی است. اما در این شرایط مخاطراتی مبارزات طبقه کارگر و جنبش آزادی و برابری و رفاه را تهدید میکند که کمونیسم و کارگران پیشرو و سوسیالیست باید آنها را بشناسند و راه حل واقعی و عملی در مقابل آن ارائه دهند.

واقعیت اینست که شورش علیه فقر و گرسنگی، بدون سازمان و بدون رهبری و بدون تشکل و آمادگی و افق روشن سیاسی در مقیاس سراسری، به تحرك و اعتراضی کور تبدیل میشود. نتیجه چنین وضعیتی، علیرغم حقانیتی که دارد، سرکوب و شکست است. ارکان سیاست و تاکتیک حزب در مواجهه با این اوضاع، متشکل کردن توده طبقه کارگر و مردم گرسنه علیه فقر و

اخراج کارگران

شرکت فروش خودرو ایرانیان!

بنا به خیر دریافتی، در طی چند روز گذشته 3 نفر از کارگران زحمتکش شرکت خدماتی و فروش خودرو ایرانیان (وابسته به ایران خودرو) بنا به دستور کارفرما از کار اخراج و بیکار گشته اند. هم اکنون زنگ خطر و شمارش معکوس اخراجها در شرکت فروش خودرو ایرانیان بصدا درآمده و در آینده نزدیک خطر اخراج و بیکاری بسیاری از کارگران فعلا شاغل را نیز تهدید می کند. بهانه عوامل کارفرما در اخراج کارگران رکود در بازار و مهمتر تعطیلی برخی خطوط تولیدی در شرکت ایران خودرو بعلت تحریمهای اقتصادی میباشد. عوامل کارفرما به کارگران گفته اند: بروید نگاهی به بلوارهای داخل محوطه ایران خودرو ببینید تا ببینید بی نهایت خودروهایی که بعلت تحریمهای آمریکا و اروپا بطور ناقص تولید شده و همانجا بعلت کمبود قطعات و لوازم رها شده اند. در همین شرایطی که نه تولید مناسب و نه بازاری در کار است کارگر به چه درد ما می خورد؟

بله، ماهیت کثیف و ضد انسانی مبتنی بر سود نظام سرمایه داری همین است. اگر سرمایه در لجن بحران و رکود و ورشکستگی فرو رود، اگر سرمایه بازار سود و کسب و کارش به هر دلیلی متزلزل و ناکارا شود، این کارگرانند که باید در دسته های هزاران هزار نفری از کار و زندگی بیکار و ساقط شده و از حق زندگی و معیشت محروم شوند. مهم نیست که میلیونها نفر انسانهای شرافتمند خانواده های کارگری چگونه تباہ شده و چگونه به جهنم فقر و بیماری و تن فروشی و بیکاری و محرومیت و انهدام سرازیر میشوند. اگر دوران، دوران رونق کسب و کار و سودآوری سرمایه باشد باز دوباره این کارگرانند که باید با فروش ارزانتتر نیروی کار و تحمل استثمات سنگین بر اثر فشار شدید کار غیر انسانی و تحمیلی در لابلای چرخ دنده های خطوط تولیدی کارخانه ها خرد و متلاشی شوند تا سودهای میلیاردی به حسابهای بانکی حضرات سرازیر شود. در هر حال این خانواده های شرافتمند و محروم کارگرانند که قربانیان اصلی فساد و سودجویی سرمایه داری اند.

شرکت فروش خودرو ایرانیان (وابسته به ایران خودرو) با بیش از 100 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای 6 ماهه و دستمزدهای 389 هزار تومانی و ساعت کاری از 8 صبح تا 5 عصر فروشنده و ارائه دهنده برخی خدمات ایران خودرو به مشتریان است. دفتر مرکزی شرکت در خیابان جنت آباد تهران واقع است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۸ مرداد ۱۳۹۱ - ۸ اوت ۲۰۱۲

زنده باد شوراها

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزیر کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بپاخواسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کارترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میآورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپائی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!